

# پیام فدائی

# ۲۰۴

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سال بیست و هشتم

دی ۱۴۰۳

سرمقاله

## تشدید بحران و چشم انداز خیزش دوباره گرسنگان!

... مطابق گزارشاتی که توسط نهادهای "حقوق بشری" منتشر شده‌اند در سال ۲۰۲۲ حداقل ۲۲۳۱ تجمع اعتراضی در جامعه اتفاق افتاده و معترضین متشکل از گروه ها و افشار مختلف اجتماعی برای پیکری مطالبات صنفی و انسانی خود در ۲۱ استان ایران تجمعات اعتراضی برگزار کردند. بر اساس این گزارشات، آمار فوق شامل "۷۰۱ تجمع کارگری، ۱۲۱۷ تجمع صنفی، ۱۴۵ اعتراض مربوط به مالباختگان بازار یا بورس، ۹۲ مورد از تجمعات در حوزه اندیشه و بیان، ۲۶ مورد تجمع صنفی دانشجویی، ۱ مورد در حوزه فرهنگی، ۱ تجمع در حوزه اقلیت‌های مذهبی و ۲۶ تجمع در حوزه محیط زیست" بوده است. مهمتر آنکه در همین مدت ۱۲۷۳ اعتصاب کارگری، ۶۲ اعتصاب صنفی نیز به وقوع پیوسته است. با توجه به اخبار روزمره منتشره از وضعیت داخل کشور آمار "هرانا" بدون شک حاوی همه واقعاتها نیست...  
صفحه ۲



ایرانیان آزاده و مبارز!  
در یادمان دو روز بزرگ تاریخی، ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ (رستاخیز سیاهکل) و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (قیام پرشکوه توده ها) چریک های فدایی خلق ایران برگزار می کنند: شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی!

سخنران رفیق چنگیز قبادی فر به همراه پرسش و پاسخ  
زمان: ساعت ۵ بعدازظهر شنبه ۸ فوریه ۲۰۲۵

مکان: Zur Bettfedernfabrik, 1  
30451, Hannover

موسیقی و برنامه های هنری  
با شرکت خود، یاد عزیز جانباختگان این دو روز بزرگ تاریخی و تمامی شهدای راه آزادی و سوسیالیسم و آرمان های آنان را گرامی داریم.

www.siahkal.com  
www.ashrafdeghani.com

صرف غذا و نوشیدنی

## گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۹)

... به رغم تبلیغاتی که رفقای منشعب از تشکیلات چریکهای فدائی خلق در سال ۱۳۶۰ (منظور رفقای ارتش رهاییبخش خلقهای ایران می باشد) پس از انشعاب شان کردند که گویا ما (منظور چریکهای فدائی خلق ایران) به دلیل اعتقاد به تحلیل ها و مواضع "مصاحبه" مخالف حرکت در شمال بودیم در واقعیت در این نشست کسی مخالف این برنامه نبود. اختلاف بر سر این بود که با چه تحلیلی قرار است این کار انجام شود و چه دید و انتظاری از این حرکت باید داشت. برای نمونه رفیق مسعود (محمد حرمتی پور) معتقد بود که شمال در حال انفجار است و "در چند مدت دیگر به طور حتم مانند کردستان خواهد شد". در حالی که ما چنین تحلیلی را درست نمی دانستیم...  
صفحه ۷

### در صفحات دیگر

- اعلامیه: علیه اعدامهای رژیم به پا خیزیم! ..... ۵
- درباره راههای مبارزه با خشونت علیه زنان ..... ۱۷
- درباره به درک واصل شدن دو مهره‌ی جلاد رژیم! ..... ۱۹
- گزارشی از یک آکسیون ..... ۲۰
- عکس: برافراشته شدن پرچم "درود بر چریکهای فدائی خلق" در تهران ۲۰

### مسیری که برای سوسیالیسم در روسیه

#### طی شد - بخشی پایانی

... پس از قدرت‌گیری دولت شوروی، نیروهای ضدانقلاب با همدستی منشیوک‌ها و اس‌ارها و آنارشیبست‌ها و انواع نیروهای ناسیونالیست، فعالیت‌های ضربه‌زننده‌ای را علیه دولت انجام می‌دادند. اس‌ارها به ترور روی آورده و به اقدامات مسلحانه علیه دولت شوروی دست می‌زدند. آنها ترور کادرها و اعضای برجسته حزب بلشویک را در دستور کار خود قرار داده بودند. به طور مستند می‌توان به ترور دو بلشویک برجسته به دست اس‌ارها اشاره کرد: "ولودارسکی، یکی از رهبران بلشویک‌ها که در روزگار خود به نام ناطق توده‌ها مشهور بود در ژوئن ۱۹۱۸ در پتروگراد کشته شد. در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ نیز اوریتسکی در پتروگراد کشته شد..."  
صفحه ۱۰

### نگاهی گذرا به نقش امپریالیسم در

#### تاریخ ایران

... برای درک وابستگی ایران به امپریالیست‌ها نگاهی گذرا به تاریخ ایران، سیر نفوذ قدرتهای استعماری در ایران از دوران صفویان به بعد را نشان می‌دهد. انگلیسی‌ها در زمان حکومت صفویان اقدام به نفوذ در ایران نمودند. در این مقطع حکومت صفوی درگیر جنگ با امپراتوری عثمانی بود که دازای مذهب سنی بودند. شیعه در این زمان با توصیه انگلیس در مقابل مذهب سنی علم می‌شود و استعمارگر انگلیس با سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن از آن استفاده می‌کند. اما در دوره قاجار است که سرمایه داری انگستان به مرحله امپریالیسم رسیده و بر این مینا نفوذ خود را در ایران گسترش می‌دهد...  
صفحه ۱۵

## تشدید بحران و چشم انداز خیزش دوباره گرسنگان!



حجاب در مجلس که برای تشدید سرکوب زنان و مبارزه با بی‌حجابی گسترده توده‌ای که علناً در زیر چشم رژیم اتفاق افتاده، دولت چهاردهم به دلیل ترس از عواقب اجرای این لایحه اجرای آن را متوقف و به تأخیر انداخت. قرار شده است سرنوشت آن لایحه توسط شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی تعیین گردد.

جلوه‌های مختلف اوضاع جهانی که نظام و رژیم حاکم برای اکثریت مطلق این جامعه بوجود آورده اند بر هیچ کس پوشیده نیست. رشد سرسام آور و غیر قابل توقف قیمت دلار - فعلاً بیش از ۸۰ هزار تومانی - که ریشه در نتایج قبول و اجرای برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و اصل "آزاد سازی قیمت‌ها" توسط این ارگان‌های امپریالیستی دارد هر روز بیشتر نفس کارگران و زحمتکشان و قشرهای پایین‌تر جامعه را بریده است.

**مطابق این نرخ که به طور ساعتی هم بالا می‌رود حقوق یک کارگر ایرانی بین ۱۲۸ تا ۱۸۹ دلار می‌باشد (این رقم حتی در مقابل حقوق ۲۶۰ دلاری کارگر عراقی بسیار پائین است). با چنین حقوقی - اگر تازه پرداخت شود و سر موقع هم پرداخت شود - به گفته خود کارشناسان رژیم، کارگر ایرانی مواجه با شرایط زندگی ای است که از آن در تعاریف اقتصاددانان خود رژیم تحت عنوان "فقر آفرینایی" یاد می‌شود. همان کارشناسان نسبت به نتایج چنین وضعی به حکومت هشدار دهند. این هشدارها در شرایطی است که حقوق و دستمزد کارگران با توجه به شدت گرانی و تورم موجود تنها کفاف مخارج حدود ده روز از زندگی بخور و نمیر خود و خانواده‌های محرومشان را می‌دهد. تنها برای آنکه ابعاد این وضعیت فاجعه بار در حق میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان ما بهتر نشان داده شود بد نیست که گوشه‌ای از گزارش سایت**

**در حوزه فرهنگی، ۱ تجمع در حوزه اقلیت‌های مذهبی و ۲۶ تجمع در حوزه محیط زیست" بوده است. مهمتر آن‌که در همین مدت ۱۲۷۲ اعتصاب کارگری، ۶۲ اعتصاب صنفی نیز به وقوع پیوسته است. با توجه به اخبار روزمره منتشره از وضعیت داخل کشور آمار "هرانا" بدون شک حاوی همه واقعیت‌ها نیست.**

**گزارش مزبور با خست تمام مطرح می‌کند که "شایان ذکر است که در ۲۳ مورد از برگزاری تجمعات ممانعت به عمل آمده است".** کاملاً روشن است که با توجه به ماهیت گردانندگان این نهاد و این واقعیت که در چارچوب نظام دیکتاتوری حاکم فضای فعالیت به این نیروی دست‌ساز خود داده شده، نمی‌توان این آمار را انعکاس تمام حقیقت اعتراضات کوچک و بزرگ مردمی در سطح جامعه دانست. همچنین روشن است که استفاده از نیروهای سرکوبگر برای خفه کردن حرکات اعتراضی در نطفه و عدم اجازه برگزاری هر گونه تجمع اعتراضی مسالمت‌آمیز، نه به ادعای گزارش در تنها "۲۳ مورد" بلکه در واقعیت در رابطه با اغلب حرکات اعتراضی در جامعه ما صورت می‌گیرد. چرا که درست به دلیل ماهیت دیکتاتوری عریان حاکم بر جامعه و این که طبقه حاکم هیچ گونه آزادی بیان و اعتراض حتی صنفی را بر نمی‌تابد، اغلب اعتراضات صنفی و مسالمت‌آمیز شهروندان به‌ویژه کارگران و زحمتکشان یا در نطفه خفه شده و یا دیر یا زود با حمله وحشیانه ارگان‌های رنگارنگ امنیتی مواجه شده و به اشکال مختلف منکوب و سرکوب می‌گردند. اما حتی همین حد از گزارشات مربوط به اعتراضات و تجمعات توده‌ای بیانگر شدت تضادهای توده‌های ستمدیده ایران با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نفرت و انزجار آنان از سیاست‌های غارتگرانه و ظالمانه سرمایه داران حاکم و رژیم جمهوری اسلامی است. ابعاد نفرت توده‌ها و روحیه تعرضی در آنان تا جدی‌ست که برغم تصویب لایحه عفاف و

جامعه تحت سلطه ایران در شرایط بس بحرانی به سر می‌برد. شدت گیری تضاد کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده با سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران و رژیم حافظ و مدافع آن یعنی جمهوری اسلامی در شرایطی که این رژیم در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ورشکسته‌تر و پوسیده‌تر از آن است که قادر به پاسخگویی به کمترین نیازهای توده‌ها باشد، ایران را با یک انفجار قریب الوقوع توده‌ای مواجه ساخته است. در هفته‌های اخیر، تداوم و گسترش مبارزات و اعتراضات دلاورانه کارگران نفت، کارگران عسلویه و راه‌آهن و شهرداری، بازنشستگان کارگری و غیر کارگری، پرستاران و ... که ماه هاست به منظور کسب حقوق عادلانه شان در بسیاری از شهرها خیابان‌ها را به صحنه مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرده‌اند، گوشه‌ای از اوضاع بحرانی جامعه ما تحت سلطه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد. این واقعیت در حالی است که اخبار اعتراضات کسبه و بازاریان تهران نیز در راس اخبار قرار گرفت. بازاریان به رشد سرسام آور قیمت دلار، گرانی مواد اولیه به تبع گرانی شدن ارز، رکورد تشدید در بازار به دلیل گرانی و پائین آمدن قدرت خرید مردم، مشخص نبودن قیمت تمام‌شده محصول و مواد اولیه معترض هستند.

**مطابق گزارشاتی که توسط نهادهای "حقوق بشری" منتشر شده‌اند در سال ۲۰۲۲ حداقل ۲۲۲۱ تجمع اعتراضی در جامعه اتفاق افتاده و معترضین متشکل از گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی برای پیگیری مطالبات صنفی و انسانی خود در ۲۱ استان ایران تجمعات اعتراضی برگزار کردند. بر اساس این گزارشات، آمار فوق شامل ۷۰۱ تجمع کارگری، ۱۲۱۷ تجمع صنفی، ۱۲۵ اعتراض مربوط به مالباختگان بازار یا بورس، ۹۲ مورد از تجمعات در حوزه اندیشه و بیان، ۲۶ مورد تجمع صنفی دانشجویی، ۱ مورد**



بویژه شهرهای صنعتی و بزرگ گسترش می‌یابد. وزارت کار اعلام کرده است "فقر مسکن" طی ۶ سال گذشته ۴۸ درصد افزایش یافته است! با توجه به خیل فزاینده بی‌خانمانها، کارتن‌خوابان، قبرخوابان، اتوبوس‌خوابان و... تنها در سال ۱۴۰۰ به گزارش مهر نیوز، شهرداری تهران به بیش از ۱.۵ میلیون نفر بی‌خانمان در شب در ۲۲ گرمخانه خدمات ارائه داده است. روشن است که به دلیل افزایش فقر و بیکاری و بی‌خانمانی در سالهای اخیر این آمار افزایش شدیدتری هم پیدا کرده است.

ناکارآمدی سیاستها و فساد ساختاری نظام سرمایه داری حاکم بر ایران در تمام عرصه های حیات اجتماعی اثرات خرد کننده خود را بر زندگی زحمتکش و نیازمندان می گذارند. از جمله مطابق آمار، به دلیل گرانی وحشتناک دارو و خدمات پزشکی و خارج شدن آن از دسترسی بخش‌های بزرگی از فقرا جامعه، مرگ "روزانه ۲۰۰ بیمار مبتلا به سرطان" در کشور به ثبت میرسد که معادل تلفات سقوط یک هواپیما به طور روزمره است! این مرگ در سکوت در حالی ست که خبر سقوط یک هواپیما و مرگ سرنشینان آن ممکن است بزرگترین واکنشها را در افکار عمومی ایجاد کند. اما با توجه به این که آمار مربوط به مرگ خاموش مبتلایان به سرطان در سطح افکار عمومی توسط مقامات اعلام نمی شود، کمتر کسی در مورد چنین فاجعه‌ای آگاهی پیدا می کند.

عدم کفایت و سودجویی سرمایه داران و سیاستهای اقتصادی ای که با هدف سود اندوزی و پرکردن جیب سرمایه‌داران داخلی و خارجی طراحی و اجرا می‌شوند در زمینه، آب و هوا، کشاورزی، آلودگی محیط زیست و... چنان خسارات مرگباری به‌جای گذارده اند که تا نسلها قابل جبران نیست. به طور مثال در رابطه با سرعت بی سابقه نشست زمین و گسترش اجتناب پذیر بیابانها در کشور به دلیل سیاستهای سودجویانه سرمایه‌داران اگر اوضاع بر اساس سیاستهای جاری و بر همین منوال ادامه یابد بخش بزرگی از ایران را در عرض چند دهه به تدریج به یک بیابان برهوت فاقد امکان زندگی تبدیل خواهد کرد.

بدون شک بر شمردن حتی گوشه‌ای از عواقب خانه خراب‌کن چهل و شش سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، این مدافع سینه چاک نظام سرمایه داری حاکم، بر شانه های مردم ما مثنوی هزار من کاغذ می‌گردد. اما همین نمونه ها نشان می دهند که اوضاع فعلی برای مدت زیادی قابل دوام نیست. این حقیقت از چشم برخی مقامات "دوربین" طبقه حاکم و کارشناسان این رژیم که هم و غمشان تثبیت و تداوم عمر و بقای این نظام استثمارگرانه است نیز پوشیده نیست. در همین مورد

**محمدحسین عادل، رئیس‌کل پیشین بانک مرکزی، درباره وضعیت شکننده اقتصاد ایران و وابستگی بالای آن به شرکای تجاری اعلام خطر می کند.**

آمارهای رسمی دستگاه های حکومت فریبکارانه از نرخ بیکاری ۷,۵ درصدی در تابستان ۱۴۰۲ دم می زنند. اما تصویر کامل تر از وضعیت بیکاری را شاید بتوان از دهان کارشناسان نگران نظام حاکم و رژیم شنید. به عنوان مثال، محمدتقی فیاضی، که از او به عنوان کارشناس اقتصاد کلان در دم و دستگاه جمهوری اسلامی نام برده می شود، اظهار داشته است که تعداد واقعی بیکاران در کشور بیش از ۲۲ میلیون نفر است. وی نرخ بیکاری واقعی را حدود ۲۵ درصد تخمین می‌زند. از هر ۱۰۰ نفری که در سن اشتغال هستند، ۴۱ نفر به صورت فعال در بازار کار مشارکت دارند که نشان می‌دهد هنوز بیش از نصف جمعیتی (۵۱ درصد) که در سن کار و اشتغال قرار دارند حتی به بازار کار ورود نکرده‌اند.

بیکاران در کشور بیش از ۲۲ میلیون نفر است. وی نرخ بیکاری واقعی را حدود ۴۵ درصد تخمین می‌زند. (صدای آمریکا). و یا بنا به گزارشات دیگر از جمله "اکو ایران" در سه ماه نخست امسال، از هر ۱۰۰ نفری که در سن اشتغال هستند، ۴۱ نفر به صورت فعال در بازار کار مشارکت دارند که نشان می‌دهد هنوز بیش از نصف جمعیتی (۵۱ درصد) که در سن کار و اشتغال قرار دارند حتی به بازار کار ورود نکرده‌اند."

با وجود چنین شرایط هولناکی، که به دلیل تداوم برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی و در سایه سیاستهایی مانند به‌اصطلاح خصوصی‌سازی - برنامه ها و سیاست‌هایی که خطوط اصلی آنها توسط مؤسسات و قدرتهای امپریالیستی دیکته می‌شود- ما شاهد اضمحلال و لغو روزمره بدیهی ترین قوانین نظام سرمایه‌داری مربوط به امنیت شغلی، افزایش ارتش ذخیره کار، بیکار سازی‌های فله‌ای و اخراجهای وسیع نیروی کار حتی در صنایع و واحدهای سودآور می‌باشیم. در میان قربانیان بیکاری، وجود خیل زنان کارگر و زحمتکش و سرپرست خانواده نیز که به دلیل جنسیت‌شان در چنین شرایط جهنمی‌ای، بار مرگبار و مضاعف بیکاری و عواقب آن را بر دوش می‌کشند برجسته است. چرا که به طور مثال این زنان حتی در صورت شانس برخورداری از اشتغال، علاوه بر عدم دریافت دستمزد برابر در مقابل کار برابر با مردان، نخستین قربانیان بیکار سازی و اخراج در بازار کار می‌باشند. تاجایی که نرخ بیکاری زنان در ایران به طور مثال دو برابر ترکیه و ۸ برابر ژاپن است. این شرایط بیش از پیش باعث گسترش سلطه هیولای فقر در حیات طبقات پایین و لایه های مختلف دیگر مردم شده و هر روز اقبال بیشتری را به زندگی و بقا در زیر خط فقر محکوم می کند.

از سوی دیگر تا آنجا که به حق طبیعی هر شهروندی برای دسترسی به یک سرپناه باز می‌گردد، بی‌خانمانی هر روز در جامعه

"عصر ایران" که خود، یک سایت درون نظام است را یادآور شویم که می نویسد: "محمد بوعزیزی سبزی فروش تونسی بود که بر اساس گزارشات بین المللی متوسط درآمد ماهیانه‌اش قریب ۱۴۰ دلار بود، در سال ۲۰۱۱ در اعتراض به فقر و وضع معیشت خود اقدام به خودسوزی کرد، عملی که جرقه آغازین انقلابی بود که به دیکتاتوری ۲۲ ساله زین‌العابدین بن‌علی در این کشور پایان داد، به نوشته موسسه ساتیسا کشور تونس در سال ۲۰۲۴ متوسط دریافتی ماهیانه ۱۳۴۸ دلار را برای حقوق بگیران در این کشور ثبت کرد. این مقدار تقریباً ۹ برابر حقوق مصوب وزارت کار در ایران است". عصر ایران با یادآوری این واقعیت به مقامات حکومت هشدار می دهد که حفظ شرایط کنونی ممکن است به وقوع سرنوشتی شبیه دیکتاتور تونس برای حکومت فعلی منجر شود.

این هشدار در شرایطی است که صد البته گوشه و کنار کشور ما پر از "محمد بوعزیزی"های سبزی فروش و زحمتکش و یا کارگران بیکاری ست که با چشمان اشکبار در مقابل دوربینهای وسایط ارتباط جمعی خود رژیم و یا در رسانه های اجتماعی ظاهر می‌شوند و خشم و درد ناشی از غم نان خشک و خالی شان را با صورت های پرچین و چروک و دستهای چاک خورده شان را فریاد می‌زنند. وضعیت حقوق و دستمزدهای پرستاران و بازنشستگان نیز فاصله زیادی با دستمزد کارگران ندارد. فشار این اوضاع وحشتناک اقتصادی تا آنجاست که دامنه اعتراضات علیه وضع دستمزدها و شرایط کار را به حتی ارگانهایی نظیر کارکنان حراست و عوامل سرکوبگر شهرداری‌ها نیز کشیده شده است.

دستمزدهای اندک در سایه سلطه سیاست رها کردن قیمت ارز تنها درد جامعه نیست. با وجود درآمد اقتصادی حدوداً ۸۰ میلیارد دلاری حکومت میلیونها تن از افراد این جامعه به رغم رسیدن به سن کار، بیکار بوده و از دسترسی به نان، کار و کمترین حقوق انسانی محروم می‌باشند. چرا که بخش اعظم این ثروتهای متعلق به مردم ایران در چارچوب سیاستهای منطقه‌ای بحران زا توسط سردمداران این رژیم در خاورمیانه و شمال آفریقا و ... صرف دار و دسته های مزدور نیابتی امپریالیست‌ساخته می‌شود.

آمارهای رسمی دستگاه های حکومت فریبکارانه از نرخ بیکاری ۷,۵ درصدی در تابستان ۱۴۰۲ دم می زنند. اما تصویر کامل تر از وضعیت بیکاری را شاید بتوان از دهان کارشناسان نگران نظام حاکم و رژیم شنید. به عنوان مثال، محمدتقی فیاضی، که از او به عنوان کارشناس اقتصاد کلان در دم و دستگاه جمهوری اسلامی نام برده می شود، اظهار داشته است که تعداد واقعی

جامعه میفهمند که در زیر پوست جامعه چه انرژی ویران کننده‌ای برای ایجاد تغییر و تحول در حال تراکم است. بر این اساس اگر کسی نمی‌تواند تاریخ دقیق یک انفجار بزرگ در چنین سیستم پوسیده و شکننده‌ای را پیش بینی کند اما در قطعی بودن چنین انفجاری همه، از ناظران و کارشناسان خارجی تا حتی خود مقامات تبهکار این رژیم و اتاقهای فکرشان توافق دارند. عمر ۲۶ ساله این حکومت نشان داده که جمهوری اسلامی با توجه به وابستگی و الزام به پیشبرد خط امپریالیستها و اربابان جهانی‌اش هیچ چاره‌ای جز تداوم و حفظ نظام و وضع کنونی ندارد. اما تضاد آنجاست که تداوم این وضع نیز جز با اعمال یک سرکوب سیستماتیک و خشن به منظور خفه کردن هر گونه صدای اعتراض و مبارزه و با اتکاء به حربه زندان، شکنجه و اعدام و سرکوب، امکان پذیر نیست، امری که شدت گیری مبارزه توده‌ها و انفجار بزرگی که کارشناسان رژیم نگران آن می‌باشند را در پی خود دارد. تنها کافی است به مخالفت‌های گسترده علیه اعدام‌های جمهوری اسلامی توجه شود. بر اساس برخی گزارشات منتشره در سال ۲۰۲۴، بیش از ۱۰۰۰ نفر در ایران اعدام شدند که بالاترین تعداد در ۳۰ سال گذشته است. نفرت‌بارتر آن‌که این افزایش بی سابقه اعدامها پس از روی کار آمدن مسعود پزشکیان به عنوان رئیس‌جمهور اصلاح طلب رژیم رخ داده است.

همچنین تنها در دی‌ماه ۱۴۰۳، دست‌کم ۱۱۱ زندانی در زندان‌های مختلف ایران اعدام شده‌اند. در این آمارهای هولناک، که جمهوری اسلامی را در مقام دوم رژیمهای اعدام در جهان قرار می‌دهد، به دلیل اعدامهای مخفیانه و عدم گزارش‌دهی، هیچ کس از ابعاد کشتاری که جمهوری اسلامی در سياهچالها برای بریدن نفس توده‌های مبارز و گسترش خفقان در جامعه به راه انداخته آگاه نیست. بسیاری از این احکام اعدام در مورد معترضین و مبارزین اجرا شده و حدود ۳۰ درصد اعدام‌ها نیز مربوط به خلقهای تحت ستم بلوچ و کرد می‌باشد.

در پرتو تمام واقعیات فوق، می‌توان تأکید کرد که شرایط عینی جاری در جامعه تحت سلطه ما و وضعیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خیر از قریب‌الوقوع بودن انفجارهای توده‌ای و خیزش دوباره گرسنگانی می‌دهد که کمرشان در زیر بار ظلم و ستم و فقر و بیکاری و گرانی و تورم و بی‌خانمانی و سرکوب وحشیانه سرمایه داران حاکم و رژیمشان خم شده است.

وظیفه انقلابی تمام نیروهای مبارز و مردمی و به‌ویژه جوانان آگاه و انقلابی در داخل درس‌گیری از جنبشهای توده‌ای قبلی و آمادگی و تدارک برای سازماندهی جنبشهای قریب‌الوقوع تازه در زیر شعار "تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی" ست.

**سیاست خارجی، به مرحله خط قرمز رسیده و دیگر تاب‌آوری جامعه از بین رفته است. در چنین شرایطی، جامعه بدون تردید دچار یک تحول خواهد شد. با جنگ یا بی‌جنگ، این تحول باید رخ دهد و زایشی باید اتفاق بیفتد.**

با تعمق در اوضاع کنونی ایران، برای تمامی افراد و نیروهای که تحولات ایران را از نزدیک تعقیب می‌کنند، شکی نمی‌ماند که جامعه تحت سلطه ما در اوضاعی به سر می‌برد که دارد درد عمیق یک زایمان بزرگ اجتماعی را از سر می‌گذراند؛ یعنی با امواج فزاینده جنبش‌ها و قیام‌های توده‌ای همچون چند قیام اخیر روبروست. فقر و بیکاری و گرسنگی و بی‌خانمانی فزاینده و عدم وجود کمترین ظرفیت در تغییر اوضاع فاجعه بار ایجاد شده توسط سرمایه داران حاکم برای توده‌ها از یک سو و تشدید دیکتاتوری و اختناق که حتی عرصه را برای اصلاح طبان غیرحکومتی نیز بسیار تنگ کرده و پر شدن زندان‌ها از هر قشر و طبقه مبارز و از هر جنبه‌ای که کمترین اعتراضی به سیاست‌های ضدردمی و سرکوبگرانه رژیم حاکم داشته‌اند و شدت دادن و گسترش اعدام حتی به جرم انجام یک مبارزه مدنی همه و همه از بی‌آیندگی مطلق و فقدان چشم انداز برای ایجاد کمترین تغییر و ثبات و امنیت در نظام فاسد و تبهکار حاکم خبر می‌دهند. وخامت اوضاع به حدی ست که اصلاح طلبان درون نظام نیز که سالها در کاسه لیسوی برای نظام حاکم مشغول تبلیغ امکان اصلاح رژیم از درون و به روشهای مبارزه مسالمت آمیز به عنوان راه‌هایی از ستم و ظلم‌های موجود و تقبیح مبارزه قهر آمیز بودند راهی جز تصدیق وخامت وضع کنونی و همچنین اعتراف به "شکست استراتژیک اصلاح طلبی" ندارند. این نیز به نوبه خود حکایت از پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و فساد توقف ناپذیر این رژیم دارد.

اما تداوم این شرایط فاجعه بار کنونی و این که رژیم جمهوری اسلامی ورشکسته علیرغم مبارزات خونین و تا پای جان توده‌های قهرمان ایران هنوز به عمر ننگین خود ادامه می‌دهد حاصل دو مولفه اساسی مرتبط با هم است. نخست این که وابستگی این رژیم به قدرتهای امپریالیستی باعث ایجاد یک چتر حمایتی قوی و حمایت‌های آشکار و پنهان سرمایه‌داران غارتگر بین‌المللی از این رژیم خدمتگزارشان گشته است. ثانیاً جمهوری اسلامی با اتکاء به همین حمایتها بیش از هر زمان دیگر در ۴۶ سال گذشته، ناگزیر به کاربرد سیاست مشت آهنین، زندان و شکنجه و اعدام و در یک کلام تشدید سرکوب توده‌های تحت ستم ما جهت حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران شده است.

مدافعان رنگارنگ نظام از مهره‌های دولتی گرفته تا غیر دولتی با در دست داشتن نبض

صرفنظر از این که در نزد وی مفهوم "وابستگی تجاری" چه مفهومی دارد وی از "وابستگی ۹۴ درصدی اقتصاد ایران سخن گفته و روند فعلی را "بسیار خطرناک" خوانده است. سپس برای "اصلاح" آن به مقامات حکومتش "هشدار" داده و اخیراً اعلام کرده: "ترکیه به پنج شریک اول تجاری خود ۴۰ درصد وابستگی دارد و عربستان ۶۲ درصد. اما می‌دانید وابستگی ما چند درصد است؟ ۹۴ درصد! این بسیار خطرناک است و هرچه سریع‌تر باید اصلاح شود." تا به قول وی "از بروز بحران‌های جدی جلوگیری شود".

چند روز پیش نیز وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حکومت سید عباس صالحی در توضیح وضع حکومت و پایگاه توده‌ای آن اعتراف نمود که: در کل حاکمیت ما چالش سرمایه اجتماعی داریم یعنی اعتماد مردم به حاکمیت با حکمرانی در دهه‌های اخیر به شدت کاهش پیدا کرده است. به گزارش "اعتماد"، صالحی اضافه نمود: "روند و سرعت نزول این سرمایه اجتماعی کاملاً روشن است". برای درک بی‌پیرایه پیام این وزیر در مورد وضعیت پایگاه اجتماعی رژیم در میان توده‌ها و شدت نفرت آنها از حاکمیت و اوضاعی که نظام حاکم برای توده‌ها درست کرده می‌توان نتایج کار یک گروه نظرسنجی را یادآوری کرد که در خارج از ایران قرار دارد. گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان (گمان) که به گفته خود در زمینه مطالعات افکارسنجی ایرانیان فعالیت می‌کند، در سال ۱۴۰۱ و در شرایط جنبش توده‌ای آن سال نتایج نظرسنجی جدید خود را در مورد نظر ایرانیان راجع به اوضاع و رژیم جمهوری اسلامی منتشر کرد. در این نظر سنجی که از تاریخ ۳۰ آذر تا ۱۰ دی ۱۴۰۱ با بیش از ۲۰۰ هزار نفر پاسخ‌دهنده شامل ۱۵۸ هزار نفر از ایرانیان در داخل و ۴۲ هزار نفر در خارج از ایران گفت‌وگو شده بود آمده که در پاسخ به سوال "جمهوری اسلامی: آری یا نه؟"، ۸۱ درصد از پاسخ‌دهندگان در داخل کشور به جمهوری اسلامی "نه" گفته و تنها حدود ۱۵ درصد گزینه "آری" را برگزیده‌اند؛ حدود ۴ درصد نیز تصمیم قطعی ندارند. همچنین، ۹۹ درصد از پاسخ‌دهندگان در خارج از کشور هم گزینه "نه به جمهوری اسلامی" را انتخاب کردند!

**واقعیت شرایط بحرانی جامعه ایران و پوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از چشم حاکمین و اعوان و انصارشان پوشیده نیست. عباس عبدی از سرکوبگران دهه ۶۰ و از مبتکران پروژه کلان اصلاحات و دشمن فریبکار ولی شناخته شده مردم در مصاحبه‌ای با یورو نیوز در دسامبر ۲۰۲۴ از این نیز پا را فراتر می‌گذارد و با جمع بندی اوضاع کنونی نظام مطرح می‌کند "تمام ناترازی‌ها، اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی،**

اکثریت عظیم توده ها هر روز با مرگ دست و پنجه نرم می کنند و قادر به تامین حداقل های مورد نیاز خود و خانواده شان برای ادامه زندگی نیستند. با در نظر گرفتن این واقعیت، کوتاه بینی جلادانه زیادی لازم است که فکر کرد با صرف به راه انداختن موج کشتار و اعدام و گسترش ابعاد آن می توان مردم به جان آمده را مرعوب و به سکوت وادار نمود.



## علیه اعدامهای جمهوری اسلامی پیاخیزیم!

با شدت گیری فقر و گرسنگی و تورم و بیکاری در سطح جامعه و پدیدار شدن موج جدیدی از مبارزه و شورش گرسنگان علیه نظام حاکم، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی موج جدیدی از اعدامهای وحشیانه را به راه انداخته و در روزهای اخیر، بیش از ۵۴ زندانی سیاسی را در لیست اعدام خود قرار داده است. این لیست طیف رنگارنگی از مخالفان و جوانان زن و مرد مبارز، زندانیان خلقهای تحت ستم کرد و بلوچ و عرب، فعالین سیاسی منتسب به سازمانهای اپوزیسیون و حتی اتباع رنج دیده و محروم افغان را در بر می گیرد. خطر اعدام این زندانیان خطری جدی است و هر لحظه باید انتظار داشت که تعدادی از این زندانیان به دار آویخته شوند.

اسامی تعدادی از زندانیان سیاسی ای که در بیدادگاه های دیکتاتوری حاکم حکم اعدام گرفته و هم اکنون جانشان در خطر است به شرح زیر می باشد: "وریشه مرادی، عباس کورکوری (مجاهد کورکور)، پخشان عزیز، بهروز احسانی اسلاملو، و مهدی حسنی، احمدرضا جلالی، فرهاد شاکری، ابوالحسن منتظر، مالک علی فدایی نسب، وحید بنی عامریان، پویا قبادی بیستونی، بابک علی پور، سید محمد تقوی سنگ دهی، اکبر دانشورکار، محمدمامین مهدوی شایسته، سامان محمدی خیاره، علی عبیدادی، مالک داورشناس، تاج محمد خرمالی، عبدالحکیم عظیم گرگیج، عبدالرحمان گرگیج، عیسی عیدمحمدی، حبیب دریس، سالم موسوی، عدنان غبیشاوی، معین خنفری، محمدرضا مقدم، علی مجدم، محمدمهدی سلیمانی (محمدمهدی-س)، یوسف احمدی، عباس دریس، محمدجواد وفایی ثانی، ادهم نارویی، محمد زین الدینی، فرشید حسن زهی، شهریار بیات، شاهین وصاف، ناصر بکرزاده، محراب (مهران) عبدالله زاده، حاتم ازدیمیر، حمید حسین نژاد حیدرانلو، رسول احمد محمد، آزاد شجاعی، ادریس آلی، علیرضا برمرزپورناک، حسین نعمتی، نوید نجاران، امیرمحمد خوش اقبال، علیرضا کفای، میلاد آرمون، سلیمان شه بخش، عبدالرحیم قنبر زهی، گرگیج عبدالغنی شه بخش، عیدو شه بخش".

زندان و شکنجه و اعدام ذاتی سلطه رژیم واپسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می باشد. به همین دلیل هم برای توقف ماشین اعدام این رژیم مردم ما و انقلابیون باید نابودی این حکومت دار و شکنجه و همه دار و دسته های این رژیم دمنش را در دستور کار خود قرار دهند. تنها در شرایطی که دیکتاتوری حاکم همراه با آن شرایط سیاسی اقتصادی که آنرا باز تولید می کند به دست توانای کارگران و ستمدیدگان نابود گردد می توان جامعه ای داشت که جلاد را ستایش نکرده و بر عکس با نابودی شرایط باز تولید جلادان، برای همیشه به زندان و شکنجه و اعدام پایان داد.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن همبستگی با زندانیان سیاسی و محکوم نمودن صدور احکام اعدام علیه فرزندان این آب و خاک، همه مبارزین را به حرکت در جهت آزادی زندانیان سیاسی و نابودی ماشین اعدام این رژیم و خلاصی از شر جمهوری اسلامی فرا می خوانند. برای جلوگیری از اعدام زندانیان سیاسی، جمهوری اسلامی مدافع سیستم سرمایه داری در ایران باید آماج حملات مردم ما قرار گیرد.

لیست بلند بالای محکومین در معرض اعدام، البته تنها گوشه کوچکی از تلاش دژخیمان داعشی حاکم بر ایران جهت بازداشتن توده ها از مبارزه برای رهائی از شرایط طاقت فرسای موجود را نشان می دهد. در دو سال گذشته روزی نبوده است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با توسل به عنوان های گوناگون از جمله "بغی، محاربه، و افساد فی الارض" تعدادی از زنان و مردم تحت ستم ایران را اعدام نکرده باشد.

بر مبنای گزارشات رسمی، در سال ۲۰۲۳ میلادی جمهوری دار و شکنجه حداقل ۸۵۳ نفر را اعدام نموده و این سیاست جنایتکارانه در سال ۲۰۲۴ ادامه یافته و دستکم ۹۰۱ نفر هم در این سال توسط ماشین اعدام این رژیم دمنش، جان خود را از دست داده اند. این تعداد از اعدام، رژیم جمهوری اسلامی را در این زمینه در سطح جهان رکورددار نموده و در راس کشورهای قرار داده است که با توسل به اعدام می کوشند فضای رعب و وحشت را در جامعه حکمفرما سازند.

با توجه به این واقعیت که اعدام و سرکوب ابزار اصلی بقای رژیم جمهوری اسلامی است، بدون شک هدف دیکتاتوری حاکم از اعدام فله ای زندانیان عادی و سیاسی مستولی کردن فضای ترس و وحشت بر جامعه جهت مقابله با مبارزات برحق و انقلابی توده هاست. به واقع این رژیم در وحشت از خیزش انقلابی و سراسری مجدد توده ها می کوشد با توسل به اعدام، فضای جامعه را مختنق سازد. اما نگاهی به ابعاد بزرگ و روزمره اعتراضات مردم تحت ستم در سراسر کشور و این واقعیت که تقریباً روزی نیست که کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و ... به رغم آگاهی از این اعدام ها به اعتراض بر نخیزند بیانگر آن است که حتی سیاست اعدام های فله ای نیز دردی از حکومت را دوا نمی کند. اتفاقاً همگان شاهدند که توده های جان به لب رسیده ما از هر قشر و طبقه ای در تجمعات اعتراضی خود توقف این جنایات سازمان یافته دولتی را خواستار می شوند، امری که به روشنی نشان می دهد که جمهوری اسلامی در سیاست دمنشانه اعدام های فله ای خود رسوا و شکست خورده است. این امر به خصوص موقعی بیشتر عیان می شود که بدانیم حتی بخش مهم زندانیان سیاسی که در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر می باشند نیز با اعتصاب غذا و نامه نگاری علیه این اعدام ها موضع می گیرند. با توجه به این واقعیت نیز نمی توان تردید داشت که ماشین اعدام جمهوری اسلامی دارد به ضد خود بدل می شود.

امروز کمتر کسی است که نداند که جمهوری اسلامی حافظ منافع سرمایه داران داخلی و خارجی بوده و در جهت اجرای سیاست های امپریالیستی به خصوص در خاورمیانه ثروت های مردم ایران را به کام نیروهای مرتجع بنیادگرا اسلامی می ریزد. بر این اساس دیکتاتوری حاکم بیش از هشتاد درصد مردم را در زیر خط فقر قرار داده است؛ تا جایی که

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان،  
نوکر غارتگران، نابود باید گردد!  
چریکهای فدائی خلق ایران  
۲۵ دی ۱۴۰۲ برابر با ۱۴ ژانویه ۲۰۲۵**





## گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۹)



حمله به کاروان ارتش ضد خلقی در کردستان



نیروی پیشمرگه در کردستان

برای نمونه برخی از رفقا معتقد بودند حتی اگر لازم باشد باید شاخه کردستان را برای ایجاد حرکت در شمال "تعطیل" کرد. برخی دیگر با تأکید بر ضرورت حضور چریکهای فدایی خلق در جنبش خلق کرد شدیداً با چنین پیشنهادی مخالف بودند. این نظرات می بایست در نشست مطرح شده و مورد بحث قرار می گرفتند. همچنین لازم بود در نشست، اساسنامه موقت سازمان مورد بررسی قرار گرفته و به تصویب جمع می رسید. مطابق این اساسنامه، می بایست شورای عالی سازمان انتخاب شود و باز هم مطابق همین اساسنامه این شورا می بایست مرکزیت جدید سازمان را تعیین نماید.

نشست مزبور به رغم عدم تدارک کافی برای آن - به دلیل حجم بزرگ کارهایی که در مقابل سازمان بود و باید انجام می شد و همچنین درگیر بودن رفقا در این فعالیت ها - در زمان مقرر برگزار شد. در این نشست که به واقع کنگره سازمانی بود ولی ما از آن با نام "نشست عمومی" نام می بردیم تقریباً تمامی اعضای شرکت داشتند.

**دستور جلسه نشست به این صورت تعیین شده بود:** ارائه گزارش مرکزیت و مسئولین بخش های مختلف سازمان، بررسی این گزارشات و طرح انتقادات احتمالی، تعیین برنامه فعالیت بعدی تشکیلات، تصویب اساسنامه و انتخاب اعضای شورای عالی سازمان.

**پرسش:** شما قبلاً اشاره کرده بودید که رفیق صبوری (بهرورز) در مخالفت با "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" مقاله ای نوشته بود و حتی ادعا کرده بود که در مصاحبه روح بیزن جزئی زنده شده است آیا این مساله در نشست مطرح شد؟

**پاسخ:** این بحث مطرح نشد. بحث اصلی در نشست بر سر برنامه های مبارزاتی تشکیلات بود. اما مباحثات مربوط به متن "مصاحبه" به طور کتبی در چهارچوب نشریه درونی سازمان پیش می رفت و نشست به بررسی مشخص آن نپرداخت.

البته نوشته رفیق صبوری در مخالفت با متن "مصاحبه" و طرفداری برخی رفقا از نوشته وی در چگونگی روابط افراد انعکاس داشت. رفیق صبوری در نوشته خود با یک برخورد کاملاً انتزاعی و تفسیر جملات به دلخواه خود اتهاماتی به متن "مصاحبه" و به واقع

سال ۱۳۵۹ و تا حدی به دلایل فراهوان آن اشاره کردید؛ لطفاً بگوئید که محورهای اصلی مباحثات این نشست چه بود؟

رفیق فریبرز سنجری: همان طور که اشاره کردم در بستر تشدید اختلافات فکری در بین رفقا و پیشنهاد تمرکز عمده نیروی سازمان در شمال و سازماندهی دسته ای پارتیزانی در جنگل های مازندران، مرکزیت سازمان فراهوان نشست عمومی اعضای را اعلام نمود. این نشست قرار بود در فروردین ماه سال ۱۳۵۹ در شهر بابل برگزار شود اما به دلیل تشدید جنگ در سنجند و شرکت رفقای ما در این جنگ در کنار دیگر پیشمرگه های خلق کرد که علیه هجوم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی جریان یافته بود، امکان شرکت رفقای شاخه کردستان در نشست مزبور غیرممکن شد و به همین دلیل هم برگزاری آن به تعویق افتاد. قرار شد نشست عمومی اعضای در آذر ماه همین سال در بابل برگزار گردد. با توجه به اینکه این جلسه اولین نشست سازمان ما بعد از جدائی از سازمانی بود که اپورتونیسیم بر آن غالب شده بود، ضروری بود که جدا از مرکزیت، مسئولین نهاد های مختلف هر یک در مورد ارگانهای خود، گزارشی در اختیار جمع قرار دهند تا همه رفقا در جریان کمیت و کیفیت تشکیلات و حوزه هایی که ما در آنها فعال بودیم، قرار گیرند.

نشست می بایست پیشنهاد گشودن جبهه شمال را مورد بررسی قرار داده و برنامه حرکت آینده سازمان را تعیین نماید. در این زمینه نظرات مختلفی وجود داشت.

**توضیح پیام فدایی:**

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های ملیونی پیاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این گفتگو در سایت [siahkal.com](http://siahkal.com) برای علاقه مندان قابل دسترسی است.

**پیام فدایی:** در بخشهای قبلی گفتگو، به اولین نشست وسیع تشکیلاتی چریکهای فدایی خلق ایران در پائیز

با توجه به وجود اختلافات نظری که بخشاً به آنها اشاره کردم پس از مباحثات زیاد، نشست جمعی به جای دستیابی به یک جمع‌بندی که مورد توافق همه رفقا باشد، به یک "گرایش عمومی" دست یافت. بر مبنای "گرایش عمومی" موارد زیر مورد توافق همه رفقای حاضر در نشست قرار گرفت:

- ۱- جبهه‌ای در شمال باز شود.
- ۲- سازمان در کردستان کماکان کار مبارزاتی‌اش را ادامه دهد.
- ۳- در جهت تدوین برنامه مبارزاتی سازمان اقدام شود.

**پرسش:** گفتید که قرار بوده در این نشست اساسنامه تشکیلات هم بررسی و تصویب شود. مگر تشکیلات تا آن موقع فاقد اساسنامه بود؟

**پاسخ:** در واقعیت وقتی جمع ما شکل گرفت و بعداً هم تحت نام چریک‌های فدائی خلق ایران اعلام موجودیت کرد با توجه به تعداد نیرو و حجم وظایف گوناگونی که در مقابلش قرار گرفته بود هنوز فاقد اساسنامه بود. به همین دلیل هم مدتی قبل از تشکیل نشست عمومی، رفقا از من خواستند تا اساسنامه‌ای در چهارچوب دیدگاه‌های سازمان تهیه کنم. من اساسنامه‌ای تنظیم کردم و با نظراتی که رفقا برای برطرف کردن کم و کسری‌اش دادند یک اساسنامه تدوین شد. از آن موقع این اساسنامه که مورد تأیید مرکزیت سازمان قرار گرفت به عنوان اساسنامه موقت تشکیلات وجود داشت. اما این اساسنامه می‌بایست به تصویب جمع اعضای سازمان برسد که این امر در نشست آذر ماه انجام شد. مساله دیگر این بود که مطابق این اساسنامه، کنگره سازمان یا همان "نشست عمومی" یک شورای عالی انتخاب می‌کرد و مرکزیت تشکیلات به عنوان هدایت‌کننده سیاسی-ایدئولوژیک سازمان توسط این شورا انتخاب می‌شد. اتفاقاً نشست آذر سال ۱۳۵۹ این اساسنامه را تصویب و یک شورای ۱۱ نفره را نیز انتخاب نمود.

**پرسش:** آیا با برگزاری این نشست اختلافاتی که شکل گرفته بود تخفیف یافت؟

**پاسخ:** متأسفانه پاسخ به این سوال منفی است. اتفاقاً در ارتباط با مسائل تشکیلاتی برخورد‌هایی در آن نشست صورت گرفت که نتیجه اختلافاتی فکری بود که شکل گرفته بودند که حالا خودش را به این شکل نشان می‌دادند. با این‌که بعد از نشست، شورای عالی شکل گرفت و این شورا مرکزیت قبلی را ابقاء نمود اما وقتی که کار به سازماندهی فعالیت‌هایی که با "گرایش عمومی" نشست در مقابل سازمان قرار گرفته بود رسید دو باره اختلافات برجسته شد.

با توجه به برنامه تشکیلات مبنی بر سازماندهی یک دسته پارتیزانی در جنگل‌های مازندران این مسئولیت به رفیق

**من اساسنامه‌ای تنظیم کردم و با نظراتی که رفقا برای برطرف کردن کم و کسری‌اش دادند یک اساسنامه تدوین شد. از آن موقع این اساسنامه که مورد تأیید مرکزیت سازمان قرار گرفت به عنوان اساسنامه موقت تشکیلات وجود داشت. اما این اساسنامه می‌بایست به تصویب جمع اعضای سازمان برسد که این امر در نشست آذر ماه انجام شد. مساله دیگر این بود که مطابق این اساسنامه، کنگره سازمان یا همان "نشست عمومی" یک شورای عالی انتخاب می‌کرد و مرکزیت تشکیلات به عنوان هدایت‌کننده سیاسی-ایدئولوژیک سازمان توسط این شورا انتخاب می‌شد. اتفاقاً نشست آذر سال ۱۳۵۹ این اساسنامه را تصویب و یک شورای ۱۱ نفره را نیز انتخاب نمود.**

۱۳۶۰ (منظور رفقای ارتش رهائیبخش خلق‌های ایران می‌باشد) پس از انشعاب‌شان کردند که گویا ما (منظور چریک‌های فدائی خلق ایران) به دلیل اعتقاد به تحلیل‌ها و مواضع "مصاحبه" مخالف حرکت در شمال بودیم در واقعیت در این نشست کسی مخالف این برنامه نبود. اختلاف بر سر این بود که با چه تحلیلی قرار است این کار انجام شود و چه دید و انتظاری از این حرکت باید داشت. همانطور که قبلاً هم گفتم برای نمونه رفیق مسعود (محمد حرمتی پور) معتقد بود که شمال در حال انفجار است و "در چند مدت دیگر به طور حتم مانند کردستان خواهد شد". در حالی‌که ما چنین تحلیلی را درست نمی‌دانستیم. ما معتقد بودیم که در کردستان یک جنبش توده‌ای جریان دارد و جنبش خلق کرد توانسته برخی مناطق این منطقه را از سلطه جمهوری اسلامی آزاد نماید. در حالی که چنین کیفیتی اصلاً در شمال وجود ندارد و اینطور هم نیست که با شروع حرکت یک دسته پارتیزانی در جنگل فوراً شاهد آزاد سازی مناطق و شکل‌گیری وضعیتی خواهیم شد که در کردستان وجود دارد. همچنین ما تخلیه کامل کردستان و به عبارت دیگر "تعطیل" شاخه کردستان سازمان که مورد تأکید یکی از رفقای منشعب (رفیق بهرام) بود را نیز امر درستی نمی‌دانستیم.

در مقابل نظر رفقائی که می‌گفتند باید یک تحلیلی از دلایل سازماندهی حرکت در جنگل داشت و این تحلیل را به رفقای هوادار ارائه داد و در سطح جنبش پخش نمود؛ برخی از آن رفقا در مقابل این نظر درست به طور مثال می‌گفتند مگر ما رفیق مسعود احمدزاده را قبول نداریم، خوب همان تحلیل وجود دارد و دیگر نیازی به تحلیل جدید نیست. البته ما نمی‌توانستیم هیچ توافقی با چنین نظری داشته باشیم و نداشتیم.

به رفقای پاییند به نظرات انقلابی مطرح شده در آن جزوه وارد کرده بود که باعث شد به تدریج فضای روابط درونی تشکیلات تیره گردد. مثلاً در مصاحبه گفته شده بود که: "بلی خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد. تا وقتی شاه بود این مبارزه به صورت مبارزه با حکومت شاه متجلی می‌شد." واضح است که معنی این سخن جز این نیست که مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما در زمان شاه در مبارزه با حکومت شاه متجلی می‌شد (همانطور که امروز در مبارزه با جمهوری اسلامی متجلی است. چرا که چنین رژیم‌های وابسته کانال اصلی نفوذ و سلطه امپریالیسم در ایران می‌باشند و مبارزه مردم ما با این رژیم‌ها برای تحقق خواست‌های برحق و انقلابی خود به واقع مبارزه ضدامپریالیستی است). اما رفیق صیوری در نقد خود زیر "تا وقتی شاه بود" خط تأکید کشیده و نوشته بود: "مصاحبه تضاد عمده را تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه می‌داند و این دقیقاً همان تری بیژن جزنی است".

**او حتی در شرایطی که در افکار عمومی بر مبنای نظرات مطرح شده در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" آشکار بود که چریک‌های فدائی خلق خمینی و رژیم‌اش را دست نشانده امپریالیستها می‌دانند با تفسیر دلخواهی از جملات "مصاحبه" این اتهام را هم به آن جزوه و رفقای مخالف نظر خودش زد که گویا معتقدند "آیت‌الله خمینی تا قبل از سقوط شاه رهبری مبارزات ضد امپریالیستی را به عهده داشت ولی پس از آن آگاهانه پرچم این رهبری را به دور افکند". با چنین تحریفاتی کار به جایی کشید که این نظر در بین برخی رفقا مطرح شد که کسانی که از "مصاحبه" دفاع می‌کنند از تئوری راهنمای سازمان یعنی تئوری مبارزه مسلحانه عدول نموده‌اند و به آن باور ندارند. واضح است که این هم یک ادعای کاملاً نادرست بود. اگر به سوالاتان برگردم، این بحث‌ها در نشست مطرح نشد اما در نشریه درونی سازمان جریان داشت.**

**پرسش:** پس علیرغم وجود بحث‌های داغ در رابطه با "مصاحبه" آن‌طور که مطرح کردید بحث عمده "نشست عمومی" بر سر باز کردن جبهه در شمال بود. لطفاً توضیح دهید که مباحثات در این زمینه به کجا کشید؟

**پاسخ:** بلی، موضوع باز کردن جبهه در شمال، موضوع اصلی آن نشست بود که با توافق همه اعضای نشست هم مواجه گردید. البته در رابطه با تحلیل از این حرکت و چشم انداز آن اختلاف نظر وجود داشت که در جمع‌بندی مربوطه نیز منعکس شد. در این مورد کمی بیشتر توضیح می‌دهم.

به رغم تبلیغاتی که رفقای منشعب از تشکیلات چریک‌های فدائی خلق در سال



بنابراین مهم بود که نیروهای سیاسی ماهیت این اختلافات را درک کرده، در مورد آنها در میان توده ها روشنگری نموده و راه‌های تشدید آنها به نفع مبارزات

مردمی را پیش ببرند. اما سازمان‌های سیاسی موجود به عنوان ابوریسیون جمهوری اسلامی نه تنها درک درستی از ماهیت این اختلافات نداشتند بلکه در عمل دنباله‌رو این اختلافات

می‌شدند. یک روز از بازرگان در مقابل شورای نگهبان دفاع می‌کردند و یک روز از بنی صدر در مقابل حزب جمهوری اسلامی. بعدها نیز این شیوه نادرست برخورد به تضادهای درون حکومت توسط نیروهای رفرمیست در جامعه ادامه یافت. به طوری که از خط امامی‌ها در مقابل حجتیه‌ای‌ها یا بعدها از میر حسین موسوی در مقابل احمدی نژاد و خامنه‌ای دفاع شد.

برای ما مهم این بود که به مردم این آگاهی داده شود که نباید به دنباله‌روی از این جناح‌ها پردازند بلکه باید همه مبارزات خود را در راستای نابودی نظام سرمایه‌داری حاکم و دیکتاتوری ذاتی‌اش کانالیزه نمایند. باید به توده‌ها گفته می‌شد که چه بنی صدر و چه حزب جمهوری اسلامی هر دو در صورت سرکوب مبارزات مردم اختلافی ندارند بلکه اختلاف‌شان بر سر روش‌های این سرکوب است.

ما بر این واقعیت پا می‌فشاریم که همه بنی صدر را در جلوی صف حمله کنندگان به دانشجویان در اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ یعنی در همان به اصطلاح انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی دیده بودند. یا مردم نقش او در سرکوب جنبش خلق کرد را نمی‌توانستند فراموش کنند. همانطور که سخنرانی‌های بازرگان برای تهیج پاسداران جمهوری اسلامی علیه چریک‌های فدائی خلق از یاد بردنی نبود، همان بازرگانی که فریبکارانه دروغ سر هم می‌کرد و به کمونیست‌ها بد و بیراه می‌گفت. همه این تبلیغات کاملاً در جهت سرکوب سازمان‌های سیاسی و کمونیست‌ها و سرکوب انقلاب قرار داشت.

اما در چنان اوضاعی برخی سازمان‌های سیاسی به جای تشدید این تضادها و استفاده از موقعیت پیش‌آمده برای تمرکز روی سرنگونی جمهوری اسلامی، در حالی

تشکیلات فاصله بگیریم و به همین موضوع آخری که مطرح کردید یعنی تنش‌ها در سطح جامعه پردازیم تا در فرصتی دیگر به طور خاص به موضع

حرمتی‌پور واگذار شد و بطور طبیعی مسئولیت کردستان که قبلاً با این رفیق بود می‌بایست به رفیق دیگری واگذار شود. به رفیق بهرام که تا آن زمان در شاخه کردستان

فعالیت می‌کرد پیشنهاد شد که مسئولیت کردستان را به عهده بگیرد. اما وی اعلام کرد که حاضر به رفتن به کردستان نیست. این امر خود انعکاسی از بحران‌های بود که کم کم داشت در سطح تشکیلات خود

را بروز می‌داد. او مدعی بود که تا برگزاری نشست من اختلاف استراتژیک با سازمان داشتم اما با پذیرش باز کردن جبهه شمال من دیگر اختلاف استراتژیک نداشته و حالا اختلاف با سازمان به اختلاف تاکتیکی بدل گشته است. او اختلاف تاکتیکی اش را این طور توضیح داد که نشست با نظر او مبنی بر تعطیل کردن مبارزه در کردستان موافقت نکرد. از آنجا که مرکزیت نمی‌خواست چنین مسائلی جلوی پیشبرد فعالیت‌های سازمان را بگیرد با برخوردی انعطاف‌پذیر قرار گذاشت که رفیق بهرام در ارتباط با رفیق صبوری قرار گیرد تا مسائلی حل شود و رفیق عباس (رحیم کریمیان) که مسئول مازندران بود را به عنوان مسئول کردستان تعیین نمود. این موضوع را هم باید یادآور شد که با این که در نشست تاکید شده بود که برنامه سازمان تدوین شود اما رفقائی که بعداً از تشکیلات چریک‌های فدائی خلق انشعاب کردند اصلاً گرایشی به این کار نداشتند و قدمی هم در جهت آن برنداشتند.

**پرسش: آیا مرکزیت جدید توانست راهی برای جلوگیری از تشدید تضادها پیدا کند؟**

**پاسخ:** متأسفانه نه. بر عکس هر چه پیش‌تر می‌رفتیم بحث بر سر "مصاحبه" داغتر شده و اختلافات تشدید می‌شد. شدت یافتن این اختلافات متأسفانه درست در شرایطی بود که جامعه شدیداً ملتهب بود و تضادهای درونی طبقه حاکمه هم تشدید شده بود و درست در چنین شرایطی بود که یک انشعاب ناخواسته که غیراصولی و بدون مرزبندهای نظری مشخصی بود به چریک‌های فدائی خلق تحمیل شد.

**پرسش: مسلماً موضوع انشعاب بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. پس بگذارید عجلاتاً کمی از مسائل درونی**



انشعاب برگردیم. حالا این سنوآل را مطرح کنیم که اختلافات در درون حکومت بر سر چه بود؟ برای نمونه ما در اواخر سال ۵۹ شاهد تشدید اختلافات بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی بودیم، شما ماهیت این اختلافات را چگونه توضیح می‌دادید؟

**پاسخ:** اختلافات درون طبقه حاکمه واقعیتی انکارناپذیر بود که البته در همه کشورها هم به درجات مختلف وجود داشته و دارد. اما مشکل اینجا بود که درک درستی از این اختلافات و شیوه تشدید آنها و استفاده از آنها جهت گسترش مبارزات توده‌ها در سطح جنبش وجود نداشت. به همین دلیل هم ما شاهد بودیم که نیروهائی به بهانه استفاده از تضادهای درون هیئت حاکمه به دنباله روی از این یا آن جناح روی آوردند.

ما، چریک‌های فدائی خلق در درون طبقه حاکمه و هیئت حاکمه سرمایه‌داری وابسته ایران دو دسته تضاد می‌دیدیم. یک تضاد مربوط به شیوه‌های سرکوب مبارزات توده‌ها بود و دیگری در باره نقش دولت در زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه. در مورد اول از نظر ما بحران اقتصادی - اجتماعی‌ای که نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم را فرا گرفته بود و مبارزات دلیرانه توده‌های ستم‌دیده در چهار گوشه کشور، دسته‌بندی‌های مختلف درون طبقه حاکمه را به وجود آورده و آنها را به ارانه راه‌های گوناگونی برای مقابله با توده‌ها وامی‌داشت. ما عقیده داشتیم با این که همه دسته‌بندی‌های درونی حاکمیت ضرورت سرکوب مبارزات توده‌ها جهت حفظ نظام ظالمانه موجود و دیکتاتوری ذاتی آن را قبول داشتند اما روش‌های مختلفی برای رسیدن به این هدف ارائه می‌دادند.



## نقش تعیین کننده امپریالیسم در خاورمیانه



این واقعیت غیر قابل انکار است که امپریالیست‌ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا از غارت نفت و گاز و معادن بسیار غنی موجود در خاورمیانه و از استثمار نیروی کار ارزان کشورهای این منطقه، ثروت‌ها اندوخته و سودهای کلانی می‌برند. از این رو سرکوب‌های وحشیانه و ایجاد فجایع دردناک علیه توده‌های خاورمیانه برای این قدرت‌های غارتگر و استثمارگر چه با اعمال مستقیم خود آنان و چه از طریق رژیم‌های دیکتاتور دست نشانده‌شان به صورت امری اجتناب‌ناپذیر درآمده است. از طرف دیگر رشد تضادهای فیمابین امپریالیست‌ها، این منطقه را همواره با جنگ و آشوب مواجه ساخته است؛ امری که در ضمن به آنها امکان فروش اسلحه به حکومت‌های موجود در منطقه و سود بردن از آن در جهت رفع بحران‌های لاعلاج سیستم سرمایه‌داری خود را می‌دهد.

بنابراین تنها تحلیل علمی و واقعی از رویدادهای منطقه خاورمیانه تحلیلی است که این واقعیت‌ها را مورد توجه خود قرار داده و بتواند به طور عینی نقش امپریالیست‌ها در آفرینش این یا آن رویداد سیاسی در خاورمیانه را نشان داده و آشکار سازد.

به زبانی دیگر هر تحلیلی که آگاهانه یا ناآگاهانه منافع امپریالیست‌ها و نقش آنان در ایجاد فجایع گوناگون علیه توده‌های تحت سلطه امپریالیست‌ها در این منطقه را نادیده بگیرد، منعکس کننده واقعیت نبوده و فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد.

### اشرف دهقانی

**شرایط ایران سرمایه‌های بخش خصوصی به روشنی می‌دانند که بدون سرمایه‌گذاری‌های بزرگ دولت کارشان به خوبی پیش نمی‌رود.**

واقعیت این است که سازمان‌های اپوزیسیون در آن زمان درک بسیار نازلی از نقش دولت در اقتصاد و تضاد بخش خصوصی و بخش دولتی سرمایه‌داری حاکم داشتند. اصولاً تحلیل آنها در مورد مهمترین مساله هر انقلاب یعنی ماهیت قدرت دولتی درست نبود و این تحلیلها نقش مضر و بازدارنده خود در جنبش توده‌ها را در پرتو تحولات اجتماعی هر روز بیشتر از قبل نشان داد.

هم نقش طرفداری از مستضعفان را پیدا می‌کند. واضح است که برای نیروی آگاه مهم این نوجیهات نیست بلکه مساله برای آنها این است که منافع و سیاست‌هایی که پشت این تبلیغات خوابیده را برای مردم تشریح نمایند و بکوشند انرژی انقلابی توده‌ها را در جهت نابودی کل سیستم استثمارگرانه موجود کانالیزه نمایند.

این را هم تاکید کنم که جناح‌های معتقد به "دولت کوچک" به هیچ وجه مخالف نقش اقتصادی دولت در اقتصاد کشور نیستند، بلکه خواهان محدود بودن این نقش می‌باشند. چون در

که ضرورت سرنگونی رژیم را حتی به فکر خود نیز راه نمی‌دادند تمرکز خود را بر مخالفت با یکی از جناح‌های حکومتی می‌گذاشتند. مثلاً تا مدت‌ها مقابله با حزب جمهوری اسلامی خط سازمان اقلیت و شعار اصلی نشریه این سازمان را تشکیل می‌داد؛ و یا مجاهدین عملاً جانب جناح بنی صدر در حکومت را گرفته و با در آمیختن با بنی صدر حتی با وی میثاق مشترک دادند. آنها در اتحاد با وی، او را "رئیس جمهورمنتخب مردم" نامیدند که البته این اتحاد دوامی نداشت و بعداً به جدائی اینها از هم منجر شد.

**پرسش: شما در صحبت‌تان به دو دسته تضاد اشاره کردید. اما چیزی در باره اختلافات در زمینه نقش دولت در زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه در درون طبقه حاکمه نگفتید. لطفاً در این مورد هم توضیح دهید.**

**پاسخ:** درست است. بحثم را روی تضادهای درون حکومت در رابطه با روشهای سرکوب مبارزات مردم متمرکز کردم. اما در مورد نقش دولت در زمینه اقتصادی و سیاسی و اختلاف‌ها در این زمینه قبل از هر چیز باید تاکید کنم که بر اساس تحلیل سازمان ما از شرایط اقتصادی جامعه، طبقه حاکمه در ایران بورژوازی وابسته می‌باشد که سنتاً بورژوازی بوروکرات یا بخش دولتی در آن نقش فائقه را داشته است. از آنجا که در آمد اصلی کشور از طریق صدور نفت به دست می‌آید و این درآمد در دست دولت متمرکز شده است طبیعتاً دولت و بخش دولتی به نسبت بخش خصوصی همواره در این سیستم دست بالا را داشته و دارد. به واقع از کودتای رضا خان و بعد سلطنت پهلوی این بخش از بورژوازی در ایران دست بالا را داشته است که البته هر چه مناسبات سرمایه‌داری بیشتر رشد و گسترش یافته این بخش هم قدرت بیشتری پیدا کرده است. البته بخش خصوصی همیشه وجود داشته و دارد اما سلطه بورژوازی بوروکراتیک همواره دست بالا داشته است. این واقعیتی است که در دعوای درونی طبقه حاکمه، خود را نشان می‌داد.

در حال حاضر نیز ما در این سیستم شاهد دسته‌بندی‌هایی هستیم که خواهان گسترش بخش خصوصی یا کوچک کردن دولت می‌باشند و بر عکس دسته‌بندی‌هایی هستند که خواهان گسترش باز هم بیشتر نقش دولت در اقتصاد می‌باشند. این هم دیگر مهم نیست که این دسته بندی‌ها این مطالبه‌ها را در چه پوششی تبلیغ می‌کنند. یک روز بخش خصوصی تحت عنوان تقدس مالکیت خصوصی تقدیس می‌شود؛ و روزی هم دولت می‌شود پشتیبان "مستضعفان" و خدا

**کارگران و زحمتکشان جهان، متحد شوید!**

اشرف دهقانی

## مسیری که برای سوسیالیسم

در روسیه طی شد! (۴)

بخش پایانی



میلیون سکنه زحمتکش آسیا و به طور کلی مستعمرات و نیز کشورهای کوچک مبتنی می‌سازد، اصرار می‌ورزد.

مجلس مؤسسان سیاست شورای کمیسر ملی را که استقلال کامل فنلاند را اعلام نموده و به خارج کردن سپاهیان از ایران پرداخته و آزادی ارمنستان را در تعیین سرنوشت خویش اعلام کرده است، تهنیت می‌گوید.

ج) مجلس مؤسسان قانون شوروی مربوط به الغای وام‌هائی را که قرارداد آن از طرف کابینه‌های تزار، ملاکین و بورژوازی منعقد شده است، به مثابه نخستین ضربه بر پیکر سرمایه بین‌المللی بانکی و مالی می‌نگرد و اظهار اطمینان می‌کند که حکومت شوروی این راه را تا نیل به پیروزی کامل قیام بین‌المللی کارگران علیه یوغ سرمایه با پایداری ادامه خواهد داد.

۴) از آنجا که انتخاب مجلس مؤسسان بر اساس فهرست‌های حزبی تنظیم شده‌ی قبل از انقلاب اکتبر انجام یافته و این هنگامی بود که مردم نمی‌توانستند یک‌جا علیه استثمارگران قیام کنند و از تمام نیروی مقاومتی که استثمارگران در صورت دفاع از امتیازات طبقاتی خود به کار خواهند برد اطلاع نداشتند و هنوز عملاً به ایجاد جامعه سوسیالیستی دست نزده بودند، لذا مجلس مؤسسان از بیخ و بن نادرست می‌شمارد که ولو از نقطه نظر صوری هم باشد با حکومت شوروی مقابله ورزد.

و اما، در ماهیت امر مجلس مؤسسان بر آن است که اکنون یعنی در لحظه آخرین مبارزه خلق علیه استثمارگران خود- در هیچ‌یک از ارگان‌های حاکمه برای استثمارگران جانی نمی‌تواند وجود داشته باشد. قدرت حاکمه باید تمام و کمال و منحصرأً به توده‌های زحمتکش و نمایندگی تام‌الختیار آنان یعنی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان تعلق داشته باشد.

ب) قانون شوروی در باره کنترل کارگری و در باره شورای عالی اقتصاد ملی به منظور تأمین حاکمیت مردم زحمتکش بر استثمارگران و به مثابه نخستین گام در راه انتقال کامل فابریک‌ها، کارخانه‌ها، معادن، راه‌های آهن و سایر وسایل تولید و وسایل حمل و نقل به مالکیت دولت کارگری- دهقانی- تأیید می‌گردد.

ج) انتقال کلیه بانکها به مالکیت دولت کارگری- دهقانی که یکی از شرایط رهایی توده‌های زحمتکش از زیر یوغ سرمایه است، تأیید می‌گردد.

د) به منظور امحاء فشرهای طفیلی جامعه، کار موظف همگانی معمول می‌گردد.

ه) به منظور تأمین حاکمیت تام و تمام توده‌های زحمتکش و برطرف ساختن هر گونه امکان احیاء قدرت حاکمه استثمارگران فرمان داده می‌شود زحمتکشان مسلح شوند. ارتش سرخ سوسیالیستی کارگران و دهقانان تشکیل گردد و طبقات توانگر به کلی خلع سلاح شوند.

۲- الف) مجلس مؤسسان با ابراز عزم راسخ به رهانیدن بشر از چنگال سرمایه مالی و امپریالیسم که در این جنگ، در این تبهکارانه‌ترین جنگها زمین را غرقه به خون ساخته است - تمام و کمال به سیاستی که از طرف حکومت شوروی اجراء می‌شود می‌پیوندند که عبارت است از: الغاء قراردادهای سری، برقراری وسیع‌ترین روابط اخوت با کارگران و دهقانان ارتش‌هائی که در حال حاضر با یکدیگر در جنگند و نیز به هر قیمتی شده نیل به یک صلح دموکراتیک بدون الحاق‌طلبی و بدون غرامت بین‌المللی از راه اتخاذ تدابیر انقلابی و بر اساس آزادی ملل در تعیین سرنوشت خویش.

ب) به همین منظور مجلس مؤسسان در گسست کامل از سیاست بربرمنشانه مدنیت بورژوازی که رفاه استثمارگران یک چند ملل برگزیده را بر بنیاد انقیاد صدها

واقعیت این است که لنین از همان روز اول ورود خود به روسیه در تزه‌های آوریل خود تأکید کرده بود که شوراها نسبت به دموکراسی جمهوری بورژوائی با مجلس مؤسسان، شکل عالی‌تری از دموکراتیسم می‌باشد. از نظر بلشویک‌ها همین امر خود دلیل محکمی برای انحلال مجلس مؤسسان بود.

برای این که اهمیت متنی که کمیته اجرائی مرکزی (تحت عنوان "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمار شونده") برای بحث به مجلس مؤسسان ارائه داد و مورد پذیرش قرار نگرفت، هر چه بیشتر معلوم گردد در اینجا متن کامل آن را درج می‌کنم.

## "اعلامیه حقوق مردم زحمتکش

و استثمار شونده"

مجلس مؤسسان مقرر می‌دارد:  
۱- الف) روسیه، جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان اعلام می‌گردد. تمامی قدرت حاکمه در مرکز و محل‌ها به این شورا تعلق دارد.

ب) جمهوری شوروی روسیه بر اساس اتحاد آزاد ملل آزاد به صورت فدراسیون جمهوری‌های ملی شوروی تأسیس می‌گردد.

۲. مجلس مؤسسان که وظیفه اساسی خود را محو هرگونه استثمار فرد از فرد، برانداختن کامل تقسیم جامعه به طبقات، سرکوب بی‌امان مقاومت استثمارگران، استقرار سازمان سوسیالیستی جامعه و پیروزی سوسیالیسم در کلیه کشورها قرار داده است مقرر می‌دارد:

الف) مالکیت خصوصی بر زمین لغو می‌گردد. کلیه زمین با تمام ساختمان‌ها، ابزار و آلات و سایر متعلقات به تولید کشاورزی، دارائی عموم مردم زحمتکش اعلام می‌گردد.



در ۵ دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوفسک در باره ترک موقت عملیات جنگی قراردادی امضاء شد. در مذاکرات برست لیتوفسک، تروتسکی رئیس هیأت نمایندگی شوروی بود. اما او وقتی در مقابل شروط آلمان برای برقراری صلح با روسیه که خواهان تصرف قطعاتی از خاک روسیه بود قرار گرفت، تصمیم کمیته مرکزی که آنهمه به برقراری صلح به هر ترتیب که شده اصرار داشت را زیر پا گذاشت و از امضای قرارداد خودداری کرد. تروتسکی چه به دلیل اعتقاد به این که در روسیه به دلیل عقب ماندگی اش نسبت به کشورهای اروپائی امکان برقراری سوسیالیسم وجود ندارد و گویا اساساً در یک کشور نمی‌توان سوسیالیسم برپا کرد، و چه به هر دلیل دیگر، مذاکرات صلح را بر هم زد و به این ترتیب مردم روسیه و دولت شوروی را که آنهمه برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌کردند در معرض تهاجم ارتش امپریالیستی آلمان قرار داد. این برخورد نمی‌توانست از نظر بلشویک‌های مدافع صلح، خیانت تروتسکی محسوب نشود.

اما کار به همین‌جا ختم نشد. عده‌ای هم‌نظر با تروتسکی در درون حزب پیدا شدند که خود را "کمونیست‌های چپ" می‌خواندند. اینان به مقابله با لنین و بلشویک‌های دیگر که بر بستن قرارداد صلح با آلمان حتی با پذیرش شروطی ناگوار، جهت پایان دادن به جنگ شدیداً اصرار داشتند برخاستند. **لنین و بلشویک‌های طرفدار خط وی بر آن بودند که باید شرایط آلمان برای صلح پذیرفته شده و به جنگ پایان داده شود تا در همان حال دولت شوروی امکان نفس کشیدن و رسیدگی به اوضاع جامعه را داشته باشد.** از برجسته‌ترین افراد "کمونیست‌های چپ" علاوه بر تروتسکی، بوخارین، رادک و پیاتاکوف بودند که با عقب نشینی مورد نظر لنین مخالفت می‌کردند.

در عمل، زیر پا گذاشتن تصمیم کمیته مرکزی توسط تروتسکی در برست لیتوفسک باعث شد که آلمان از متارکه جنگ خارج شده و دست به تعرض بزند. این تعرض در شرایطی صورت می‌گرفت که دولت شوروی هنوز ارتشی از خود و شرایط لازم برای مقابله با ارتش آلمان را در اختیار نداشت. از این رو، آلمان شروع به پیشروی و تصرف سرزمین‌های زیادی از روسیه نمود. در این زمان، لنین به نمایندگی از دولت شوروی با عنوان "میهن سوسیالیستی در خطر است"، کارگران و زحمتکشان را به دفاع در مقابل تهاجم ارتش آلمان "تحت نظارت افراد گارد سرخ" فرا خواند و فرامین بسیار محکم و قاطع که حتی دربرگیرنده "تیرباران" افراد بورژوازی اخلاص‌گر و عاملین دشمن و... بود را در این زمینه صادر نمود. با فداکاری‌هایی که به خصوص از طرف کارگران صورت گرفت در اواخر فوریه، ضربه جانانه‌ای به ارتش آلمان زده شد و از پیشروی آن به پتروگراد جلوگیری به عمل آمد. دولت شوروی در ۲۳ فوریه ۱۹۱۸ مجدداً خواستار صلح با آلمان گردید، و با پذیرش شروط آلمان

**صادقانه و شرافتمندانه تعهد نماید از اکثریت اطاعت کند و برنامه مصوبه از طرف تمام دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه را که حاکی از پیشروی تدریجی ولی پیشروی با عزم راسخ و بلا انحراف به سوی سوسیالیسم است اجرا نماید."**

در نوشته خطاب به "کلیه اعضاء حزب و کلیه طبقات زحمتکش روسیه" این گزارش نیز داده شده است:

"رفقا! چند تن از اعضاء کمیته مرکزی حزب ما و شورای کمیسرهای ملی، کامنف، زینوویف، نوگین، ریکوف، میلیوتین و چند تن دیگر دیروز، چهارم نوامبر کمیته مرکزی حزب ما و سه نفر اخیر- شورای کمیسرهای ملی را ترک گفتند. در حزب بزرگی نظیر حزب ما، با وجود خط مشی پرولتاری- انقلابی سیاست ما، باز ممکن نبود رفقای چندی که ثبات و استقامت‌شان در امر مبارزه با دشمنان مردم کافی نیست، پدید نگردند. وظایفی که اکنون در برابر حزب ما قرار دارد حقیقتاً برون از اندازه و دشواری‌ها هم عظیم است. این است که چند تن از اعضاء حزب ما که قبلاً مقام‌های مسئولیت‌داری را اشغال کرده بودند در مقابل فشار بورژوازی به خود لرزیدند و از میان ما گریختند...رفقائی که کناره جستند مانند گریزندگان عمل کردند. زیرا نه فقط پست‌هایی را که به آنان سپرده شده بود ترک گفتند بلکه به تصمیم صریح کمیته مرکزی حزب ما نیز حاکی از این که کناره‌گیری خود را لاقلاً با اتخاذ تصمیم از طرف سازمان‌های حزبی پتروگراد و مسکو عقب بیندازند پشت و پا زدند."

### بروز اختلاف در رابطه با صلح با آلمان

در ارتباط با اجرای مصوبه کنگره شوراهای مبنی بر تلاش برای پایان دادن به جنگ و ایجاد صلح، دشواری بسیار ناگوار و ضربه زنده‌ای برای دولت شوروی به وجود آمد.

**در شرایطی که مردم روسیه در اثر جنگ متحمل زجر و مصیبت‌های بی‌شماری گشته و با قحطی و گرسنگی مواجه بودند، در شرایطی که خواست صلح و پایان دادن به جنگ خواست برجسته کارگران و دهقانان و دیگر توده‌های مردم روسیه را تشکیل می‌داد، دولت شوروی در تلاش برای رهایی کشور از جنگ، با آلمان و اتریش وارد مذاکره صلح گردید. اما در همین رابطه موج جدیدی از مخالفت با بستن قرارداد صلح با آلمان، در جامعه به جریان افتاد. پیشبرندگان این موج از یک طرف عناصر شناخته شده ضد انقلابی طرفدار ملاکان و سرمایه‌داران در روسیه بودند و از طرف دیگر منشیویک‌ها و اس‌ارها بودند که به تبلیغ علیه اقدام دولت شوروی برای ایجاد صلح می‌پرداختند.**

دولت شوروی در جهت اجرای مصوبه کنگره شوراهای، هیاتی را برای این کار تعیین نمود و

مجلس مؤسسان در عین پشتیبانی از حکومت شوروی و فرامین شورای کمیسرهای ملی بر آن است که وظایف وی با استقرار پایه‌های اساسی تجدید بنای جامعه بر بنیاد سوسیالیستی به پایان می‌رسد.

در عین حال مجلس مؤسسان ضمن مجاهدت در راه ایجاد اتحاد واقعاً آزادانه و داوطلبانه و لذا به طریق اولاً به هم فشرده و محکم بین طبقات زحمتکش تمام ملت‌های روسیه، وظیفه خود را به استقرار مبانی اساسی فدراسیون جمهوری‌های شوروی روسیه محدود می‌نماید که در کنگره شوروی تام الاختیار خود مستقلاً تصمیم بگیرند که آیا مایلند در دولت فدراتیو و سایر مؤسسات فدراتیو شوروی شرکت کنند یا نه و بر روی چه اساسی حاضر به این شرکت هستند."

### مشکلات و درگیری‌ها در درون

#### حزب بلشویک

دولت تازه تأسیس شوروی حتی در ارتباط با برخی از کادرها و اعضاء حزب بلشویک با مشکلاتی روبرو بود. به چند مورد از آن مشکلات در اینجا اشاره می‌کنم.

در درون حزب بلشویک برخی از جمله کامنف، زینوویف، ریکوف، شلیاپینوکف مخالف بودند که حزب بلشویک به تنهایی دولت تشکیل دهد و خواستار شرکت احزاب دیگر (احزابی که اپورتونیست بودن و همراهی خود با بورژوازی را در عمل نشان داده و ثابت کرده بودند) در دولت بودند. نوشته ای از لنین تحت عنوان "از طرف کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک) روسیه، به کلیه اعضاء حزب و کلیه طبقات زحمتکش روسیه" در پاسخ به این مخالفت‌ها می‌باشد.

در نوشته لنین معلوم می‌شود که اولاً "کمیته مرکزی حزب بلشویک‌ها چند ساعت قبل از تشکیل دولت جدید و قبل از پیشنهاد فهرست اعضاء آن به دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه، سه تن از سرشناس‌ترین اعضاء گروه اس‌ارهای چپ یعنی رفیق کامکف، اسپیرو، و کاره لین را به جلسه خود دعوت نمود و به آنها پیشنهاد کرد در دولت جدید شرکت نمایند." در ادامه متن بالا گفته شده است:

"ما بی نهایت متأسفیم که رفقای اس‌ار چپ از این شرکت استنکاف ورزیدند. ما استنکاف آنان را برای یک فرد انقلابی و طرفدار زحمتکشان غیر مجاز می‌دانیم؛ ما در هر موقع حاضریم اس‌ارهای چپ را در هیأت دولت داخل نماییم". در ضمن در همان‌جا مطرح شده است:

"ما با استواری تمام از پرنسیب قدرت حاکمه شوروی یعنی قدرت حاکمه اکثریتی که در آخرین کنگره شوراهای به دست آمده است دفاع می‌کنیم. ما موافق بودیم و کماکان موافقم اقلیت شوراهای را در قدرت حاکمه شرکت دهیم. ولی بدین شرط که این اقلیت

پلید و جنایتکار مرتبط با دولت انگلیس یاد می‌شود، چرا که او بود که یک زن اس‌ار را برای کشتن لنین بسیج کرده بود. در تابستان سال ۱۹۱۸ آن زن به لنین که تازه از یک کارخانه بعد از سخنرانی برای کارگران بیرون آمده بود با گلوله‌های سمی خود شلیک کرد. آن فرد اس‌ار اگر چه موفق به کشتن لنین نشد ولی باعث زخمی شدن این آموزگار پرولتاری جهان و پشتیبان راستین کارگران و زحمتکشان گردید. رابرت بروس لاکهارت بعدها کتابی نوشت و در آن به دخالت خود در نوطنه قتل لنین اعتراف کرد (منبع فوق، صفحه ۲۰۹).

دلیل ارتکاب این نماینده دولت انگلیس در روسیه به این جنایت علاوه بر دشمنی کل با استقرار دولت شوروی\_ که به منافعی که امپریالیست‌های نظیر فرانسه و انگلیس در دوره تزار در روسیه داشتند کاملاً ضربه زده بود\_ در راستای هدفی صورت گرفت که برای سرنگون کردن دولت بلشویک‌ها تلاش می‌کرد تا دولتی بر سر کار آید که خواهان جنگ با آلمان باشد.

در نیمه اول سال ۱۹۱۸ امپریالیست‌های انگلیس، فرانسه، ژاپن و آمریکا بدون این که رسماً به دولت شوروی اعلان جنگ دهند ارتش‌های خود را در جهت مختلف وارد خاک روسیه کردند. تکیه آنها بر کولاک‌ها (زمین‌داران بورژوازی روستاها) و قشر بالای قزاق‌ها بود.

با هجوم امپریالیست‌ها، شمال روسیه ( آرخانگلسک و مورمانسک) تحت اشغال ارتش‌های انگلیس و فرانسه قرار گرفت. ژاپنی‌ها شرق روسیه را مورد حمله قرار داده و پرموریه را به تصرف خود در آوردند. "در شمال قفقاز ژنرال کورنیلوف و ژنرال الکسیف و ژنرال دنیکنین با پشتیبانی انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها "ارتش داوطلب" گارد سفید تشکیل داده در بین قشرهای بالائی قزاق‌ها، شورش بر انگیزته و بر ضد شوراهای لشکر کشی آغاز نمودند. در ناحیه دن ژنرال کراسنوف و ژنرال مامونتف با پشتیبانی محرمانه امپریالیست‌های آلمان... در بین قزاق‌های دن شورش برپا کرده ناحیه دن را به تصرف خود در آوردند و بر ضد شوراهای لشکرکشی کردند... در ناحیه ولگای میانه و در سبیری حکومت گارد سفید سبیری بر پا گردید و... (تاریخ حزب کمونیست- بلشویک- اتحاد شوروی، دوره مختصر، صفحه ۳۶۸).

باید دانست که نیروهای ضد انقلابی در داخل روسیه برای مقابله با دولت شوروی جهت سرنگونی آن، نه پول و تسلیحات لازم در اختیار داشتند و نه از تعداد نفرات کافی برخوردار بودند. بر این اساس نیروهای ضدانقلابی خارجی (امپریالیست‌ها) برای ایجاد جنگ داخلی و دامن زدن به آن در روسیه به ارسال هر نوع کمک، از ارسال تجهیزات جنگی گرفته تا پوشاک و آذوقه به

خواهد شد تصدیق می‌کنند. (در اینجا منظور لنین "تزه‌های مربوط به مسأله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آمیز" وی می‌باشد). اقدام "کمونیست‌های چپ" مسکو علیه لنین و دولت شوروی و دیگر موارد توصیف شده در فوق بیانگر آن است که ناپسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها در مقابل دولت شوروی به حدی بزرگ و غول‌آسا بودند که باعث به وجود آمدن گرایش‌های تسلیم‌طلبانه و مایوسانه در درون حزب بلشویک شده بود که با توجیه "مصالح انقلاب بین‌المللی" و به بهانه آن حاضر بود حتی از قدرت سیاسی به دست آمده توسط شوراهای چشم پوشیده و به از بین رفتن دولت شوروی\_ که خود بلشویک‌ها با رهبری لنین از بدو به قدرت رسیدن حکومت موقت (حکومت سرمایه‌داران روسیه) برای برپائی آن تلاش کرده و خون دل خورده بودند\_ تن بدهد.

### مداخله امپریالیست‌ها و

### آغاز جنگ داخلی در روسیه

پس از قدرت‌گیری دولت شوروی، نیروهای ضدانقلاب با همدستی منشیویک‌ها و اس‌ارها و آنارشویست‌ها و انواع نیروهای ناسیونالیست، فعالیت‌های ضربه‌زننده‌ای را علیه دولت انجام می‌دادند. اس‌ارها به ترور روی آورده و به اقدامات مسلحانه علیه دولت شوروی دست می‌زدند. آنها ترور کادرها و اعضای برجسته حزب بلشویک را در دستور کار خود قرار داده بودند. در این مورد به طور مستند می‌توان به ترور دو بلشویک برجسته به دست اس‌ارها اشاره کرد: "ولودارسکی، یکی از رهبران بلشویک‌ها که در روزگار خود به نام ناطق توده‌ها مشهور بود در ژوئن ۱۹۱۸ در پتروگراد کشته شد. در ۲۰ اوت ۱۹۱۸ نیز اوریتسکی باز در پتروگراد کشته شد" (ای اچ کار، تاریخ روسیه شوروی، انقلاب بلشویکی، ۱۹۲۳-۱۹۱۷ (جلد اول)، صفحه ۲۰۹).

نیروهای ضد انقلاب در خارج از روسیه یعنی امپریالیست‌ها هم بیکار ننشسته و به هر توطئه‌ای علیه دولت نوپای کارگران و زحمتکشان اقدام می‌کردند. به خصوص دولت انگلیس که از انعقاد صلح بین روسیه و آلمان شدیداً ناراحت و ناخشنود بود و می‌دانست که این امر باعث تمرکز ارتش آلمان تماماً به سوی غرب خواهد گردید در تقویت نیروهای ضد انقلابی و خرده‌بورژوا نقش ایفاء می‌کرد. در این مقطع شخصی به نام رابرت بروس لاکهارت که نماینده دولت انگلیس در روسیه بود مرتکب جنایتی بزرگ علیه بلشویک‌ها و به واقع علیه کارگران و زحمتکشان روسیه و کل جهان گردید. او از طرف دولت انگلیس جهت باز داشتن روسیه از صلح با آلمان به روسیه فرستاده شده بود و در این مورد با دولت شوروی وارد مذاکره هم شده بود. اما دولت شوروی در تاریخ ماه مارس ۱۹۱۸ به صلح با آلمان قطعیت بخشید.

از رابرت بروس لاکهارت در تاریخ جنبش کمونیستی جهان به عنوان عنصری

که به مراتب بدتر و ناگوارتر از شروط صلحی بود که در ماه دسامبر ۱۹۱۷ در برست لیتوفسک مطرح شده بود، قرارداد صلح بین دو دولت امضاء شد.

بلشویک‌هایی که به خود عنوان "کمونیست‌های چپ" داده بودند، مرتب دشواری‌هایی برای دولت شوروی به وجود می‌آوردند. در ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو که بوخارین، اوسینسکی، یاکولورا، ستوکوف و مانتسف در رأس آن قرار داشتند علیه لنین و بلشویک‌های ثابت قدم طرفدار نظرات وی قطعنامه‌ای صادر کردند. متن آن قطعنامه چنین بود:

"هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو حزب سوسیال دموکرات روسیه پس از بحث و مذاکره در اطراف فعالیت کمیته مرکزی به علت خط مشی سیاسی و ترکیب اعضای آن، عدم اعتماد خود را نسبت به آن ابراز می‌دارد و در اولین امکان برای تجدید انتخابات آن اصرار خواهد ورزید. علاوه بر این هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو خود را به تبعیت حتمی از آن تصویب‌نامه‌های کمیته مرکزی که با اجرای شرایط قرارداد صلح با اتریش- آلمان ارتباط خواهد داشت موظف نمی‌داند. قطعنامه به اتفاق آراء تصویب شد." در ضمیمه این قطعنامه هم مطرح شده بود که:

"هیأت دبیران سازمان ایالتی مسکو تصور نمی‌کند که انشعاب قریب‌الوقوع حزب قابل رفع باشد؛ و ضمناً این وظیفه را در برابر خود قرار می‌دهد که هم خود را مصروف اتحاد تمام عناصر کمونیست- انقلابی پی‌گیری بنماید که به‌طور یکسانی هم علیه هواداران انعقاد صلح جداگانه مبارزه می‌کنند و هم علیه کلیه عناصر معتدل اپورتونیستی حزب.

### از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی ما

### صلح می‌بینیم به امکان از دست رفتن

### حکومت شوروی که اکنون دارد جنبه

### صرفاً صوری به خود می‌گیرد، تن در

دهیم. ما کمافی‌السابق انتشار ایده‌های انقلاب سوسیالیستی را در کلیه کشورهای دیگر و اجرای قطعی دیکتاتوری کارگری و سرکوب بی‌امان ضد انقلاب بورژوازی را در روسیه وظیفه اساسی خود می‌دانیم" (تأکید از نویسنده این سطور است).

لنین این قطعنامه را در مقاله‌ای تحت عنوان "عجیب و مدهش" به نقد کشید. او در یک مورد نوشت:

"لابد منظور نویسندگان این است که از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی تن دادن به شکست احتمالی در جنگ که به از دست رفتن حکومت شوروی یعنی پیروزی بورژوازی در روسیه منجر می‌گردد صلاح است.

نویسندگان قطعنامه با بیان این تفکر به طور غیرمستقیم صحت آنچه را که من در تزه‌های خود (مورخه ۸ ژانویه سال ۱۹۱۸ که در روزنامه پراودا ۲۴ فوریه ۱۹۱۸ درج شده است) گفته‌ام مشعر بر این که نپذیرفتن شرایط صلح پیشنهادی آلمان منجر به شکست روسیه و سرنگون حکومت شوروی



استالین که رهبری دولت شوروی را به عهده گرفته بود، انجام شد. لنین تأکید داشت که مالکیت خصوصی بر زمین باید از بین برود و زمین در اختیار مشترک دهقانان در بیاید. این کار در دوره استالین با مبارزه قاطع علیه ملاکین بورژوا (کولاک ها) و ایجاد ساخوزها و کالخوزها عملی گردید. در دوره رهبری استالین، صنعت با تکنیک‌های مدرن به صورت چشمگیری رشد کرد. یکی از ثمرات این امر آن بود که طبقه کارگر و کمونیست‌های روسیه با تکیه بر صنعت پیشرفته‌شان توانستند با قدرت لازم به جنگ فاشیسم هیتلری بروند. آنها با شکست این فاشیسم که نابودی شوروی را در صدر اهداف خود قرار داده بود، علاوه بر نجات شوروی، در عین حال خدمت بزرگی به مردم

اروپا و جهان نمودند. نباید فراموش کرد که مردم روسیه در جریان جنگ با هیتلر و متحدین‌اش علاوه بر تحمل همه خرابکاری‌ها و مصیبت‌های جنگ، ۲۰ میلیون نفر یعنی تقریباً به اندازه جمعیت کشور ایران در سالهای ۴۹ و ۵۰ کشته دادند که در بین آنها انقلابی‌ترین کمونیست‌های بلشویک قرار داشتند.

**در این شرح مختصر رویدادها و روند طی شده از انقلاب فوریه تا برپائی**

**اتحاد جماهیر شوروی در روسیه، در همه جا عظمت لنین، این پیکارگر سرسخت و مبارز قاطع علیه دشمنان کارگران و زحمتکشان، این انقلابی پی‌گیر و مدافع منافع ستمدیدگان و در رأس آنها طبقه کارگر، خود را با برجستگی تمام نمایان می‌سازد. لنین که به راستی یک نابغه بود، هم در تئوری و هم در عمل نشان داد که پیرو راستین آموزگاران کبیر پرولتاریا، مارکس و انگلس می‌باشد. او قادر بود در پشت هر حرف و حرکتی منافع طبقاتی نهفته را تشخیص داده و در هر مورد به طور قطع از منافع کارگر دفاع کند؛ و قادر بود در دفاع از منافع طبقه کارگر و در راه کمک به این طبقه برای گرفتن قدرت به دست خود، در هر جا که لازم باشد قاطعیت قابل تحسینی از خود نشان دهد؛ و در عین حال وقتی موضوع پیشبرد منافع طبقه کارگر پیش می‌آید در هر جا که لازم باشد با انعطاف برخورد کرده و به هر مصالحه لازم تن دهد. از خلال مسائلی که توضیح داده شد هر کسی می‌تواند به درجه واقع بینی لنین و به طور برجسته به ارائه دلیل و استدلال در مبارزه با مخالفین و سرسختی قابل تحسین او در مبارزه با دشمنان پی‌بردد و ... مسلماً توصیف عظمت لنین در چند سطر نمی‌گنجد.**

محرومیت‌ها و مصیبت‌های فراوان روبرو شدند. اما این نیروها (پرولتاریا و نیمه پرولتاریا) از یک برتری معنوی نسبت به نیروهای بسیج شده توسط ضدانقلاب برخوردار بودند. آنها می‌دانستند که برای چه می‌جنگند و با که می‌جنگند و در همان حال با تکیه بر ایده‌ها و نظرات مستدل لنین، یقین داشتند که در این جنگ پیروزی با آنهاست. به همین دلیل این نیروهای انقلابی با ایمان به پیروزی، در سخت‌ترین شرایط به از خود گذشتگی‌ها و قهرمانی‌های بزرگ دست زده و علیرغم دادن تلفات بسیار به پیش می‌رفتند. اما نیروهای بسیج شده در گارد سفید از چنین روحیه‌ای برخوردار نبودند. بخشی از آن نیروها از دهقانان میانه حال تشکیل شده بود که به زور برای جنگ بسیج



شده بودند و به همین دلیل بر خلاف سرخ‌ها نمی‌دانستند برای تحقق چه هدفی وارد چنان جنگی شده‌اند! و سود و زیان این جنگ از آن کیست. به راستی که آنها انگیزه‌ای برای ادامه این جنگ نداشتند و به همین دلیل در هر فرصتی از میدان معرکه‌های جنگ فرار می‌کردند؛ و باز فرماندهان‌شان آنها را دوباره به زور وارد جنگ با ارتش سرخ بلشویک‌ها می‌نمودند.

در چنین اوضاعی علیرغم کمک‌های بی‌دریغ امپریالیست‌ها به نیروی سفیدها و با وجود مواجهه سرخ‌ها با سخت‌ترین محرومیت‌ها و شرایط طاقت‌فرسا، و علیرغم اشغال مناطقی از کشور توسط امپریالیست‌های گوناگون، بالاخره در پرتو پیشبرد سیاست درست انقلابی در این جنگ و در سایه همه فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های نیروهای متعلق به دولت شوروی، پیروزی نصیب طبقه کارگر و متحدین نیمه پرولتاریای وی شد.

### لنین و سخن آخر

در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲۴ جامعه اتحاد جماهیر شوروی و کارگران و ستمدیدگان همه جهان با اندوه بسیار از خبر مرگ زودرس لنین مطلع شدند و دانستند که آموزگار راستین و پشتیبان واقعی خود را از دست دادند. اما با مرگ لنین انقلاب در آن کشور از پیشرفت خود باز نماند. لنین برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی در روسیه از ضرورت سلب مالکیت از سرمایه‌داران و ملاکین گفته بود. این وظیفه سترگ در دوره

نیروهای ضد انقلاب داخلی در جهت تقویت آنها جهت دست زدن به سازماندهی خود اقدام نمودند. به این ترتیب امپریالیست‌ها یک جنگ داخلی خانمان‌سوز و بسیار خشونت بار را بر مردم سراسر روسیه تحمیل کردند. در کتاب "دن آرام" ارسال کمک به نیروهای ضد انقلاب داخلی از طرف "متفقین" به این صورت توضیح داده شده است:

"محموله‌های اسلحه بود که تو بندرهای دریای سیاه تخلیه می‌شد. بار کشتی‌های عظیم فقط طیاره و توپ و مسلسل و تفنگ‌های انگلیسی و فرانسوی نبود. آنها حتی خواربار و قاطر و اونیفورم نظامی هم می‌آوردند. چیزهائی که دیگر به خاطر پایان جنگ با آلمان به هیچ دردی نمی‌خورد و دو

پول سیاه نمی‌ارزید و مثل دخترهای ترشیده رو دست آقایان متفقین مانده بود. عدل‌های تونیک و شلوار کوتاه سربازهای انگلیسی با نقش برجسته‌ی شیر بریتانیای کبیر رو دکمه‌هاشان

نوواروسسیسک (Novarossiisk) را تا خرخره پر کرده بود. امبارها از آرد آمریکائی و شکلات و شراب و شکر داشت می‌ترکید. اروپای سرمایه‌دار که از جان‌سختی بلشویک‌ها به وحشت افتاده بود فشنگ‌ها و خمپاره‌هائی را که فرصت نکرده بودند رو سر آلمانی‌ها خالی کنند تو روسیه جنوبی حاتم بخشی می‌کرد.

ارتجاع بین‌المللی برای خفه کردن روسیه‌ی شوروی که تا همین‌جا هم آنهمه خون ازش رفته بود آستین بالا می‌زد. صاحب‌منصب‌های مربی انگلیسی و فرانسوی که به منطقه دن و کوبان آمده بودند طرز راندن تانک‌ها و طریقه‌ی استفاده از توپ‌های انگلیسی را به صاحب‌منصب‌های قزاق و «قشون داوطلب» یاد می‌دادند و پیشاپیش لذت ورود پیروزمندانه به مسکو را مزه مزه می‌کردند" (میخائیل شولوخوف، "دن آرام"، برگردان احمد شاملو، صفحه ۱۲۴۶).

در این دوره در اثر جنگ داخلی و تبعات ناشی از آن، شرایط بسیار ناگواری بر جامعه روسیه حاکم شد. کمبود غله و گوشت و دیگر نیازهای زندگی باعث گرسنگی کارگران و زحمت‌کشان در شهرها بود، مواد خام و سوخت به شهرها نمی‌رسید و در نتیجه کارخانه‌ها یا کار نمی‌کردند و یا با قدرت کمی کار می‌کردند و ... کولاک‌ها در رابطه با این واقعیت بسیار ناگوار، نقش برجسته‌ای داشتند. آنها ضمن همکاری با امپریالیست‌های متجاوز و دامن زدن به جنگ داخلی، به قیمت گرسنگی دادن به کارگران در شهرها، بهای غله و سایر محصولات را بالا می‌بردند و از این طریق به ثروت اندوزی مشغول بودند.

در جریان سه سال جنگ داخلی، نیروهای سرخ متعلق به دولت شوروی و در اساس کارگران و زحمتکشان روسیه با خون‌ریزی و خشونت‌های غیرقابل توصیف و با

## جمع بندی

انقلاب کبیر اکتبر در سال ۱۹۱۷ بزرگترین رویداد انقلابی در قرن بیستم بود که تاکنون برای بررسی آن ده ها کتاب نوشته شده است. این انقلاب همواره در معرض تبلیغات سوء بنگاه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داران و تحریف واقعیت‌های آن قرار داشته است، به خصوص با تحولاتی که بعدها در شوروی رخ داد و سرمایه‌داران امکان بازگشت به قدرت و تخریب و نابودی بسیاری از دستاوردهای طبقه کارگر این کشور را پیدا نمودند، نیروهای ضد انقلاب سعی در ایجاد شبهه در رابطه با خود انقلاب اکتبر کرده و به تحریف وقایع پرداخته‌اند. آنچه در اینجا به طور مختصر در مورد انقلاب اکتبر به رشته تحریر در آمده است برای جلب توجه جوانان مبارز ایران به برخی واقعیت‌های مربوط به این انقلاب می‌باشد؛ به این امید که برای آنها در جهت تشخیص صره از ناصره مفید واقع شود. همان‌طور که ملاحظه شد در این مطلب تصویری از برجسته‌ترین رویدادها در فاصله ۹۰ ماه بین انقلاب فوریه و انقلاب اکتبر و شمائی از چگونگی تلاش‌های مبارزاتی بلشویک‌ها و در رأس آنها لنین - که منجر به پشتیبانی وسیع توده‌ها از آنان و برپائی انقلاب کبیر اکتبر شد - در اختیار خواننده قرار داده شده است.

در جریان زندگی مبارزاتی همواره این اصل تاریخی یادآوری و تکرار می‌شود که انقلاب کار توده‌هاست. با رجوع به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ معنای واقعی این اصل و عظمت قدرت توده‌ها (کارگران و زحمتکشان) را می‌توان درک کرد که چگونه با اتحاد و همبستگی خود بر استثمارگران غلبه یافتند. این توده‌های ستمدیده روسیه بودند که در پرتو آگاهی و عزمی راسخ برای دست‌یابی به پیروزی توانستند در جریان سه سال جنگ خونین داخلی پوزه دشمنان‌شان را به خاک بمالند و امکان حرکت در جهت برقراری سوسیالیسم در یک کشور (روسیه) را عملی سازند.

با مرور رویدادهای انقلاب اکتبر همچنین معلوم می‌شود که چرا در شرایط سلطه جهانی امپریالیسم، رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب علیه نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم ضروری و حیاتی است. این امر در ایران برای ستمدیدگان ما در مبارزه برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم حائز اهمیت حیاتی است و باید مورد توجه همیشگی قرار گیرد.

تجربه انقلاب اکتبر به نوبه خود نشان داد که کارگران و ستمدیدگان برای رسیدن به آزادی یعنی رهائی از سلطه سرمایه‌داران زالو صفت راه و چاره‌ای جز مبادرت به انقلاب ندارند. کارگران و زحمتکشان در روسیه همان‌طور که نشان داده شد به دلیل شکل‌گیری شوراهای مسلح کارگران و دهقانان پس از انقلاب فوریه با کمترین خونریزی موفق به کسب قدرت سیاسی شدند. اما تجربه، مهر تأکید بر این

## تسلیت



با کمال تأسف مطلع شدیم که رحیمه توخی، زن آزاده و شاعر مبارز افغان بدنبال یک دوره طولانی بیماری اخیراً در تورنتوی کانادا درگذشته است. رحیمه توخی سالها زندگی خود چه در افغانستان و چه در تبعید را وقف مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و دشمنان مردم افغانستان کرد.

چریکهای فدائی خلق ایران فقدان رحیمه توخی را به بازماندگان، رفقا و دوستان او و مردم افغانستان تسلیت می‌گویند.

آنچه در زیر می‌آید شعر "کارگران"، سروده این شاعر آزادی‌خواه افغان است که در ۱۳ جون ۲۰۱۸ سروده شده است.

یاد رحیمه توخی گرامی باد!  
چریکهای فدایی خلق ایران- ۶ ژانویه ۲۰۲۵

## "کارگران"

شانه هایت بشکسته یوق سرمایه  
بهر خونت "دراکولا" تشنه تر است

دستان توانای تو پر ثمر است  
از عرق جبینت زمین بارور است

با "طغیان" بخروش، با "بهمن" همصدا شد  
پُتکی بز، کوره و سندان سوزانتر است

زبور دستت باشد بیل و پتک و داس  
آبله کف دستانت دُر و گهر است

برخیز و بهر نجات خویش کوشا شو  
که مشتانت از ضرب تبر سنگین تر است

تو نداری روز و شب قرار و آرام  
نصیبت همیشه خوردن خون جگر است

کارگران! متحد شوید و همصدا  
بخروشید که روز جهانی کارگر است

ز کارت میرسد، از صد، یک به تو  
زحمت از تو، مفاد از آنِ دگر است

خونت میمکد "زالو" نیستی خیر  
زردی رنگت مثل "آفتاب دیگر" است

## توضیحات شاعر:

در زبان دری "آفتاب دگر" به آفتابی گفته میشود که به طرف غروب در حرکت است. طغیان و بهممن نام دو تن از رهبران مبارزات کمونیستی افغانستان بوده است که جان خود را در ره آزادی و برابری از دست دادند.

فرصت حرکت برای برپائی سوسیالیسم و تحقق اهداف انقلابی خود را یافت. این تجربه برای مردم مبارز و انقلابیون ایران حاوی این درس است که اگر هدف آزادی و سوسیالیسم را در مقابل خود گذاشته اند طبیعتاً باید خود را برای جنگی خونین با دشمنان آماده کنند و مطمئن باشند که پیروز این جنگ سرانجام آنها خواهند بود.

واقعیت زد که سرمایه‌داران در هیچ کجا حاضر نیستند که قدرت را بدون جنگ در اختیار طبقه ستمکش قرار دهند. آنها به مدت سه سال جنگی بسیار خونین و مصیبت‌بار را بر کارگران و زحمتکشان روسیه تحمیل کردند؛ و در واقع طبقه کارگر روسیه با رهبری حزب کمونیست (بلشویک) آن کشور تنها پس از غلبه بر دشمنان در این جنگ



## نگاهی گذرا به نقش امپریالیسم در تاریخ ایران



این روزها تبلیغات مغرضانه رسانه های امپریالیستی سبب شده که برخی از نیروهای سیاسی جهت توصیف شرایط جهان از امپریالیسم که به دلیل جنایاتش شهرت خیلی بدی در بین مردم دارد نام نبرند. به جای آن شاهدیم که اکثراً یاد گرفته اند که به جای این کلمه درست و رسا، از عبارت "قدرت‌های جهانی" نام ببرند. تازه کار به آنجا رسیده که اگر کسی برای نمونه بگوید جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم است به طرفداری از "ثئوری توطئه" و "دانی جان ناپلئون" بودن هم متهم می شود. در حالیکه در واقعیت جمهوری اسلامی از سر تا پا وابسته به

امپریالیسم می باشد و اساساً جهان ما کاملاً زیر سلطه امپریالیسم قرار دارد. به همین دلیل هم بدون در نظر گرفتن این واقعیت هیچ تحلیلی درست و واقعی نخواهد بود.

و بر این مینا نفوذ خود را در ایران گسترش می دهد. انگلیسی ها در ایران آن زمان بانک تأسیس کرده و قراردادهای استعمارگرانه و اسارت‌بار با شاهان قاجار منعقد می کنند.

در این اوضاع و احوال که روس ها در شمال و انگلیس ها در جنوب ایران نفوذ زیادی پیدا کردند انقلاب مشروطیت رخ می دهد. این انقلاب مانند انقلابات اروپا یک انقلاب بورژوا دموکراتیک و بر علیه فئودالیسم بود و در همان حال بر ضد نفوذ قدرت‌های امپریالیستی هم بود. انقلابی که بایستی با تقسیم زمین بین دهقانان در خدمت رشد سرمایه داری قرار گیرد. بورژوازی ایران در انقلاب مشروطیت می خواست حاکمیت فئودالها را نابود ساخته و سیستم سرمایه داری را در ایران برقرار نماید. با توجه به این که سرمایه داران ملی ایران بازار فروش و مواد اولیه را برای رشد اقتصاد خود لازم داشتند این بورژوازی طبیعتاً قراردادهای امپریالیستی را لغو می کرد و کنترل بازار و مواد اولیه را خود بدست می گرفت که این به ضرر امپریالیست ها تمام می شد و به این ترتیب امپریالیست ها منافع خود را از دست می دادند. از نظر من برای اینکه آنها منافع خود را حفظ کنند توسط مزدوران خود در انقلاب مشروطیت نفوذ کرده و عملاً دیگر شعار تقسیم زمین داده نمی شود و مطالبات انقلاب به عدالت خانه و شعار بر علیه دیکتاتوری شاه تقلیل می یابد و به باز شدن مجلس شورای ملی محدود می شود. تا اینکه در زمان سلطنت مظفردالدین شاه، نامبرده با مشروطیت (۱۹۰۶) سر و دم بریده توافق کرده با باز شدن مجلس، مثلاً مشروطیت برقرار می شود. البته بعداً و پس از مرگ مظفردالدین شاه فرزندش محمدعلی شاه به سلطنت می رسد و به

در دوران شاه تقریباً همه از وابستگی رژیم شاه به ایالات متحده آمریکا مطلع بوده و می دانستند که اقتصاد ایران تماماً به اقتصاد امپریالیستی وابسته است و حاکم شدن سرمایه داری وابسته در ایران امری پذیرفته شده بود. اما امروز در میان روشنفکران به سختی کسانی را می بینی که جمهوری اسلامی را رژیمی وابسته به امپریالیسم تحلیل کنند. چنین روشنفکرانی که قادر نیستند ماهیت جمهوری اسلامی و وابستگی آنرا به امپریالیسم بشناسند گاه حتی به کنفرانس گوادالوپ در رابطه با روی کار آوردن دار و دسته خمینی توسط امپریالیستها هم اشاره می کنند. اما برغم اعتراف به این حقیقت، باز هم قادر نیستند درک کنند که جمهوری اسلامی یک رژیم وابسته به امپریالیسم می باشد.

برای درک وابستگی ایران به امپریالیست‌ها حتی نگاهی گذرا به تاریخ ایران، سیر نفوذ قدرت‌های استعماری در ایران از دوران صفویان به بعد را نشان می دهد. انگلیسی ها در زمان حکومت صفویان اقدام به نفوذ در ایران نمودند. این در مقطعی بود که حکومت صفوی درگیر جنگ با امپراتوری عثمانی بود که دارای مذهب سنی بودند. مذهب شیعه در این زمان با توصیه انگلیس در مقابل مذهب سنی علم می شود و استعمارگر انگلیس با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن به نفع خود از آن استفاده می کند (۱). اما این در دوره قاجار است که سرمایه داری انگستان به مرحله امپریالیسم (۲) رسیده

کمک امپریالیست های روس، مجلس شورای ملی را به توپ می بندد و بساط مشروطیت در تمام شهرهای ایران برچیده می شود. روس ها در تبریز اولتیماتوم می دهند که باید تمام مردم بالای در منازل خود پرچم سفید نصب کنند در غیر اینصورت دشمن محسوب می شوند. با این تهدید و تبعیت مردم از برخی از روحانیون، همه مردم شهر بالای در خانه خود پرچم سفید نصب می کنند. اما ستار خان تفنگ و

شمشیر به دست به تنهایی در کوچه و بازار اقدام به پایین آوردن پرچم های سفید می کند و به مردم می گوید چه شده که به این ننگ تن دادید، بلند شوید و مقاومت کنید. مردم با ستارخان همراه شده و دوباره به صحنه می آیند و در جنگ با نیروهای دولتی پیروز می شوند.

خبر پیروزی تبریز به شهرهای دیگر می رسد و آنها نیز به مقاومت و مبارزه روی می آورند. محمد علی شاه که قبلاً مجلس را به توپ بسته بود فرار می کند. مشروطه خواهان شمال به سرکردگی بیرم خان که در بین راه صمصام السلطنه نیز به آنها می پیوندد به تهران می رسند و مجلس شورای ملی را باز می کنند. بیرم خان به سمت رئیس پلیس و صمصام السلطنه به سمت رئیس دولت منصوب می شوند. موقعی که ستارخان به همراه یاران خود به تهران می رسند مجلس باز شده بود. دار و دسته ای که به نام مشروطیت حکومت را به دست گرفته بودند در موقعیتی به باغی که ستارخان و یارانش در آنجا بودند حمله نظامی می کنند و می خواهند که یاران ستارخان که فدائیان نامیده می شدند را خلع سلاح کنند. با توجه به این که ظاهراً انقلاب پیروز شده و مشروطه بر پا شده بود برای ستارخان غیرقابل باور بود که حکومت خودی به او و یارانش تیراندازی کنند. اما نیروهای حکومت باران گلوله را بر سر ستارخان و یارانش در آن باغ می ریزند و آنها به ناچار ضمن دفاع از خود سعی در فرار از آن باغ می کنند. در این جریان تیر به پای ستارخان می خورد که باعث خانه نشین شدن و رنج فراوان او می شود.

حدود دهسالی پس از انقلاب مشروطیت، جنگ جهانی اول شروع می شود (۱۹۱۴-)

**می گوید: "اگر انگلیسی ها میخواهند که من بروم، باید فوراً بدانم تا بی سرو صدا بروم" (به نقل از پیام فدائی شماره ۲۵۴ شهریور ۱۳۹۹).**

سرانجام در جریان انقلاب مردم ایران علیه رژیم شاه، امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ توافق کردند که شاه از قدرت ساقط و جای او را به دارو دسته خمینی بدهند. به دلیل جو ضد امپریالیستی جامعه ایران در آن زمان جمهوری اسلامی ضمن فریاد های دروغین ضد امپریالیستی خطوط امپریالیستها به خصوص امپریالیسم آمریکا را در ۴۵ سال گذشته پیش برده که برای اینکه این مطلب طولانی نشود به تاریخ این مساله در مطلب دیگری پرداخته می شود.

### مراد تبریزی

دی ماه ۱۴۰۲ برابر با دسامبر ۲۰۲۴

### زیرنویس:

۱- انگلستان اولین کشوری است که انقلاب صنعتی در آن شکل گرفت. پدر انقلاب صنعتی هم جیمز وات بود که با تکمیل دیگ بخار راه این انقلاب را هموار نمود. در بستر این انقلاب بود که موتور بخار، ماشین ریسندگی آبی، کارخانجات تولید انبوه فولاد، کشتی بخار و لوکوموتیو بخارو ... اختراع شدند. به طور مثال اگر ۱۰۰ کارگر از صبح تا شب با کار شدید در یک کارخانه پارچه بافی در انگلستان می توانستند ۱۰۰۰ متر پارچه تولید کنند به دنبال انقلاب صنعتی، حال یک کارگر توسط ماشین در همان مدت می توانست ۱۰۰۰ متر پارچه تولید کند. تولید چنین انبوهی احتیاج به مواد اولیه فراوان و بازار فروش داشت. اما انگلستان در آن زمان نه مواد اولیه کافی و نه بازار فروش مورد نیاز را داشت به این جهت برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار فروش اقدام به مستعمره کردن کشورهای دیگر نمود تا هم به غارت مواد اولیه این کشورها بپردازد و هم بازار فروش کالاهای خود را داشته باشد. برای نمونه هندوستان به یکی از مراکز مواد اولیه و بازار فروش بدل شد که شدیداً به ضرر تولیدات دستی این کشور بود. همین چپاولگری در ایران هم پیش برده شد. این نمونه ها استعمار و مستعمره کردن کشورها قبل از شکل گیری امپریالیسم را نشان می دهند.

۲- امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری از اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم شکل گرفت و به تدریج جهان را زیر سیطره خود در آورد. همانطور که می دانیم یکی از دعوای امپریالیست های مختلف بر سر تقسیم مجدد جهان بود. همین موضوع هم جنگ جهانی اول را سبب شد.

بعدی انگلستان باعث شد جامعه ایران از رشد صنعتی باز مانده و به تسلط کامل انگلستان در آمده و این امپریالیسم بر تمامی شئون اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران مسلط شود.

**به دنبال کودتای انگلیسی و قدرت گیری رضا خان قلدرد تمامی سیاستهای این مزدور در خدمت انگلستان قرار گرفت و به همین دلیل هم بر عکس تبلیغات فریبکارانه رایج، رضا خان فاقد هر گونه کیفیت ملی بود. به دنبال قدرت گیری رضا شاه:**

۱- **قدرت مرکزی در ایران تقویت شد و فنودالیسم قدرت سیاسی خود را از دست داد در حالیکه هنوز قدرت اقتصادی در دست فنودالها باقی ماند.**

**به جای افراد مسلح فنودالها، ژاندارم به دهات فرستاده شد. اگر فنودال ها در منطقه نفوذ خود جاده ها را امن نمی کردند و ورود و خروج کالاها را بازرسی کرده و از آنها مالیات می گرفتند، قدرت مرکزی امنیت جاده ها را به دست خود گرفت و به کسب مالیات از بازرگانان پرداخت.**

۲- **در این دوران همه جنبش های مردمی توسط قدرت حاکم (رضا شاه) سرکوب شد.**

۳- **آزادی پوشش تحت عنوان کشف حجاب پامال قدرت حاکم گردید.**

۴- **کنترل مجلس شورای ملی به دست این قدرت افتاد و همه مخالفین ترور و نابود شدند. به این ترتیب رضا خان تمام شئونات مشروطیت را از بین برد. به واقع او حکومت می کرد نه سلطنت.**

۵- **کشیدن راه آهن سراسری از شمال تا جنوب با بالا بردن مالیات از جیب مردم ستمدیده ایران انجام شد که در خدمت نقشه های جنگی و استراتژیکی انگلستان بود.**

**بنابراین، ایران از زمان حکومت رضا شاه به یک نئو مستعمره کامل بدل می شود.** بعد از جنگ جهانی دوم و حمله متفقین به ایران، انگلستان رضا شاه را به جزیره موریس تبعید کرده و پسرش محمد رضا را سر کار می آورد. محمد رضا که نزدیک به ۳۷ سال در ایران حکومت کرد خودش هم اذعان می کرد که نوکر امپریالیستها می باشد.

برای نمونه در اسنادی که دولت آمریکا منتشر نموده منابع سفارت آمریکا در تهران از قول شاه گفته اند که ساه می گوید: "انگلیسی ها خاندان قاجار را بیرون انداختند و پدرم را سر کار آوردند، آنها پدرم را بیرون انداختند و میتوانند من را هم بیرون بیندازند"، و در ادامه

که طی آن در روسیه انقلاب اکتبر (۱۹۱۸) رخ می دهد و طبقه کارگر به رهبری بلشویکها به قدرت می رسد. به دنبال انقلاب اکتبر لنین رهبر این انقلاب تمام امتیازهای استعمارگرانه ای که تزار در سالیان قبل از ایران گرفته بود را بدون قید و شرط ملغاء می کند. با پیروزی انقلاب اکتبر و از بین رفتن قدرت امپریالیسم روسیه، از آن پس امپریالیسم انگلیس در ایران یکه تاز شده و در سال ۱۹۱۹ انگلستان که دیگر رقیبی همچون امپریالیسم روسیه را در میدان نمی دید اقدام به بستن قرارداد با وثوق الدوله یکی از مزدوران سرشناس انگلیس که در رأس دولت بود نمود. مفاد این قرار داد طوری بود که ایران طبق آن کاملاً مستعمره انگلیس می شد. برای این که این قرارداد به مرحله عمل در آید می بایست از تصویب مجلس می گذشت که در این صورت با مخالفت مجلس روبرو می شد. پس انگلیسی ها بدون این که منتظر تصویب آن قرارداد ننگین بشوند خود دست به اجرای آن زدند. با علنی شدن موضوع، مخالفت با آن شروع شد. در تاریخ اوت ۱۹۱۹ دولت شوروی طی پیامی خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران اعلام کرد که "درست در لحظه ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط بوده و می کوشند تا طوق بندگی کامل را به گردن مردم ایران ببندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری روسیه شوروی رسماً اعلام می دارد که قرارداد اسارت آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی شناسد".

ا مطلع شدن مردم ایران از نقشه انگلیس برای مستعمره کردن ایران، در بسیاری از شهرها اعتراض و مبارزه علیه انگلیس شروع می شود. در تبریز شیخ محمد خیابانی، در مشهد کلنل محمد تقی خان پسیان و در شمال میرزا کوچک خان دست به مبارزه می زنند. در این زمان انگلیسی ها از احمد شاه قاجار می خواهند که برای قبولاندن قرارداد مزبور اقدام بکند. معروف است که احمد شاه به آنها می گوید: من فقط حق امضاء دارم اگر مجلس این قرارداد را تصویب کرد، من هم امضاء می کنم. انگلیسی ها که به نتیجه نمی رسند دست به حيله ای می زنند که بر سرنوشت مردم ایران تا به امروز تأثیر گذاشته است.

انگلیسی ها کودتای ۱۳۹۹ خورشیدی را علیه احمدشاه ترتیب داده و رضا خان را به قدرت می رسانند. از آن به بعد انگلستان بر تمامی شئونات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در ایران تسلط کامل پیدا می کند. یعنی همان قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را در شکلی دیگر توسط حکومت دست نشانده خود رضا خان در ایران پیاده می کند. می بینیم نفوذ امپریالیست ها در انقلاب مشروطیت و تأثیرگذاری در آن و اقدامات



برابری هستش. این مبارزات، در هر اندازه و شکلی که باشه، امروز در قلب جامعه جاری هستش و صدای بلند خواسته‌های زنان برای حقوق و آزادی‌های انسانی‌شون رو منعکس می‌کنه.

در این رابطه میشه بسیار صحبت کرد که در این وقت کم مقدور نیست و من سعی میکنم به جمع بندی کوتاهی بکنم و به صحبت‌هام پایان بدم.

بینید زنان ایران نه تنها در حال مبارزه با قوانین سرکوبگر و حجاب اجباری هستن، بلکه دارن علیه نظامی مبارزه می‌کنن که اساسش بر ستم، سرکوب، تبعیض، و نابرابری بنا شده. این مبارزات فقط یک اعتراض نیستن، بلکه صدای نسل‌هایی‌ه که دیگه نمی‌خوان زیر بار زور و سلطه زندگی کنن.

هر قدمی که زنان برای رهایی خودشون برمی‌دارن در هر گوشه‌ی از این دنیا، به ما یادآوری می‌کنه که آزادی و رهایی از هر گونه ستمی نه یک هدیه‌ست، نه یک معامله؛ بلکه یک حقی است که باید با اراده، اتحاد و مبارزه کردن از چنگال سرکوب‌گران بیرون کشید. این، تنها مبارزه زن‌ها نیست بلکه این یک مبارزه جمعی هستش برای ساختن دنیایی که نه تنها زنان، بلکه همه انسان‌ها توش رها از هر گونه خشونت استثمار و نابرابری باشن. و نباید نادیده گرفت که این مبارزات فقط متعلق به زنان و به ایران و زنان ایران نیست؛ این صدای جهان علیه تمام نظام‌های استثمارگر و سرمایه‌داری هستش. فکر میکنم وقت من تمام شده.

من بازم تشکر میکنم از رفقای سخنران بابت صحبت‌های خوبشون و تشکر ویژه از دست اندرکاران این برنامه و سپاس از شما رفیق خورشید گرمی بابت وقتی که به من دادین. سپاسگزارم.

### پیرامون خشونت علیه زنان

**توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید متن صحبت رفیق مرضیه در برنامه کلاب هاوس در اتاق "بدرهای ماندگار" با عنوان خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن! می‌باشد که در تاریخ ۴ آذر ۱۴۰۲ توسط چریک‌های فدایی خلق ایران برگزار شد.**

بادرود به رفقای سخنران: یعنی آفرین به رفقای سخنران. واقعا عالی بود! و همچنین درود به رفقای حاضر در این اطاق.



## نکاتی در باره "خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن"

روزانه‌است مخصوصا زنی که شاغل نباشه و از اوبه عنوان "زن خانه دار" نام برده میشه. اون‌ها از همون ابتدا انگار بهش یک لیست بلند بالا میدن که توی اون نوشته شده چی بیوش، چی نیوش، کجا برو، کجا نرو، و از همه مهمتر اصلاً به چی فکر کن. انگار نقش خود زن تو این داستانی که اسمش رو گذاشتن زندگی، کاملاً نادیده گرفته شده.

تو جامعه مردسالار ایران زنانی که شغل بیرونی ندارند و به اجبار خانه داری می‌کنن عملاً تو به نقش‌هایی می‌افتن که بیشتر شبیه یک وظیفه همیشگیه و اجباری هستش تا یک انتخاب. وظایفی همچون مدیریت خونه، نگهداری از بچه‌ها، و چیزهای دیگه که خودتون بهتر میدونید.

زمانی که یک زن از یک محیط کوچک و از وضعیت و شرایط خودش شروع میکنه به مبارزه برای گرفتن حق و حقوق اولیه خودش و قدم‌به‌قدم پیش‌می‌ره اونجاست که معنای واقعی قدرت رو می‌فهمه، اونجاست که به خودش می‌گه من ارزش دارم نه به خاطر چیزی که بقیه می‌گن بلکه به خاطر چیزی که خودم بهش باور دارم.

و زمانی که به حقوق واقعی خودش به عنوان یک انسان و نه فقط یک زن آگاهی پیدا کرد می‌تونه این مبارزه رو به شکل گسترده‌تری دنبال کنه تا جایی که بعد از آزادی فردی خودش به دنبال آزادی‌های بزرگتر، جامع‌تر و کامل‌تری میره و به عنوان یک انسان و با حق و حقوقی برابر با دیگر انسان‌ها (یعنی مردها) علیه نظام سرمایه‌داری با فرهنگ مردسالاریش مبارزه میکنه

همانطور که همه ما میدونیم زنان ایران برای رهایی از زنجیرهای ستم، راهی دشوار اما پرامید را در پیش گرفتن. از ایستادگی در برابر حجاب اجباری تا مبارزه برای تغییر قوانین ناعادلانه، هر گام‌شون نمایانگر اراده‌ای استوار برای رسیدن به آزادی و

**توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید متن صحبت رفیق لاله در برنامه کلاب هاوس در اتاق "بدرهای ماندگار" با عنوان خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن! می‌باشد که در تاریخ ۴ آذر ۱۴۰۲ توسط چریک‌های فدایی خلق ایران برگزار شد.**

با درود به دوستان و رفقای حاضر در اتاق و با سپاس فراوان از رفقای سخنران.

بینید موضوعی که امشب درباره‌اش

صحبت شد و هر کدام از رفقای سخنران از جنبه‌های مختلفی راجع به اون صحبت کردن، میشه گفت یکی از مهم‌ترین و البته پیچیده‌ترین چالش‌های اجتماعی جهان هستش: خشونت علیه زنان. هر وقت راجع به خشونت علیه زنان صحبت میشه فوری خشونت فیزیکی در ذهن‌ها تداعی میشه اما این فقط در رابطه با خشونت فیزیکی نیست؛ بلکه شامل تبعیض، نابرابری و انواع بهره‌کشی هم می‌شه.

تو ایران، طی ۴۵ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی، خشونت به زنها در اشکال مختلفی دیده می‌شه؛ از قوانین تبعیض‌آمیز گرفته تا فشارهای اجتماعی و اقتصادی.

جمهوری اسلامی با قوانین ضد زن و سیاست‌هایی که موجودیت زنان رو بی‌ارزش جلوه می‌ده، شرایط رو برای ستم بیشتر به اون‌ها آسون کرده. نمونه‌ش حقوق کم در مقابل کار سخت برای زنان، نابرابری دستمزد، نبود امنیت شغلی، تبعیض جنسیتی، و حتی سوءاستفاده‌های جنسی در محیط‌های کاری‌ست.

اگر به شرایط زندگی و کار زنان کارگر نگاه کنیم، می‌بینیم که سیستم سرمایه‌داری و مردسالاری در هم تنیده شده و در هیچ حوزه‌ای به حقوق زنان احترام گذاشته نمی‌شه. زنان کارگر در ایران علاوه بر اینکه مزد برابر با مرد رو برای کار برابر نمی‌گیرن بلکه با مشکلاتی مثل تحقیر جنسیتی، سوءاستفاده جنسی، الویت اخراج در زمان تعدیل نیرو، و حجاب اجباری مواجه هستن. همین حجاب اجباری به خصوص برای زنان کارگر و زنان زحمتکش نظیر پرستاران مثل زنجیری به دست و پای اون‌ها بسته شده. این وضعیت نشون می‌ده که مسئله زنان نیازمند نگاه عمیق‌تر و راه‌حل‌های جدی‌تره

بینید زندگی برای یک زن تو یه جامعه مردسالار مثل جامعه ایران شبیه یه جنگ

بقیه میان وسط، مادر بزرگش هم می آید. درگیری تا سمت ماشین ادامه داره که در این درگیری کلثوم کشته میشه؛ معلوم نمیشه ضربه به سرش بوده یا حمله قلبی بوده. نگذاشتند کسی او رو ببینه. تمام زندگیش هم این زن ۵۹ ساله با حجاب بوده. در نمونه ای دیگر، پیکر نازیلا خوشا که ۱۹ سالش بوده و توسط شوهرش به قتل میرسه در اسفند ماه ۱۴۰۲ مخفیانه دفن میشه. هشت ماه بعد بخاطر شکایت پدرش در تاریخ ۱۱ آبان ۱۴۰۳ نیش قبر میشه و دوباره در زاهدان به خاک سپرده میشه اینهم برای مشکلات خانوادگی بوده که این دختر قصد جدایی داشته.

در خاتمه رفقای عزیز می خواهم یک جمله ای از کتاب حماسه مقاومت رفیق اشرف دهقانی را بگم که میگه: " زن انقلابی و مرد انقلابی هنگامی که در سنگر مبارزه قرار می گیرند انسان هایی هستند که به رستاخیز خود رسیده اند. آنها برای ایجاد جامعه ای مبارزه می کنند که در آن این مسئله که به زن چقدر باید آزادی داد ... آزادی زن خوب است یانه ... اصولا مطرح نیست . بلکه همه انسان ها ، زن و مرد یکسان از مزایای زندگی استفاده می کنند و برای پیشبرد آن در کنار هم تلاش و کار می کنند." با یاد عزیز رفیق مهربانش ابراهیمی اولین زن چریک فدایی خلق که بدست ساواک شاه کشته شد و رفیق چنگیز قبادی همسرش که نمونه برجسته این صحبت رفیق اشرف دهقانی هستند و به امید اون جامعه ، صحبتیم را تمام میکنم با تشکر از رفقای عزیز.

مشاخره می کرد، تا اینکه در ۲۰ اردیبهشت امسال با اسلحه کلت دو تیر به سر خواهرش شلیک میکنه و اونو میکشه؛ این اتفاق در ایرانشهر بوده.

سمیه محمودی نژاد ۲۷ ساله کنار شوهر و بچه اش در " قلعه گنج کرمان " (اینجا از بلوچهای کرمان اند) مورد هدف گلوله یک مامور نیروی انتظامی قرار میگیره و کشته میشه؛ این مزدور قمه کش رژیم از مدت ها پیش مزاحم سمیه بود چون جواب رد شنید او رو تهدید به مرگ کرد. شوهر سمیه به مراجع قانونی رژیم میگه: " شما ها که طی سه روز به اتهام آتش زدن سلطل آشغال توسط معترضان اونها رو محکوم کردید" چرا نسبت به قتل همسرم هیچ عکس العملی نشون نمی دید؛ اینهم در ۶ مهر ۱۴۰۱ بوده. در ۲۱ مرداد ماه ۱۴۰۲ داماد خانواده مدتی بعد از قتل پدر زنش در پی اختلاف خانوادگی به روستای چاه مشکی شهرستان سیب و سوران میره که همسرش "شرفناز خاکی زهی" رو با تهدید به خونه بر گردونه که با مخالفت شدید روبرو میشه؛ او همسرش و "زلیخا پور محمدی" مادر زنشو می کشه.

نازنین بلوچی با سوزن دوزی و سختی بزرگ شده بود که ۱۹ شهریور در سن ۱۷ سالگی در شهر "چانف نیکشهر" پس از سه هفته طلاق از پسر عموش بخاطر اینکه که عصبانی شده بود که چرا طلاق گرفتی جلو خواهر پانزده ساله اش با شلیک دو گلوله کشته میشه؛ برای چی؟ (به بهانه ناموسی).

فریده ماهکی ۲۵ سالش بود در آزاد شهر استان گلستان به قصد رفتن به خانه پدری در روستای "نبلی" به راننده میگه مسیر رو عوض کن برو به طرف بجنورد، پس از چند روز تاخیر، پدر بزرگ، پدر و عموبش، او رو پیدا می کنند؛ بعد از ضرب و جرح با خوروندن قرص او رو به قتل می رسوند. برای فریده هیچ مراسم تدفین و پرسیه " عزاداری بلوچی " برگزار نمیشه. این اتفاق در اوایل آبان ۱۴۰۲ بوده.

در سوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ چند زن به نوه "کلثوم افتاده پور"، ۵۹ ساله، اهل رودان استان هرمزگان در باره حجاب تذکر می دهند؛ این دختر جوان هم میگه به شما ربطی نداره و همزمان به طرف "باغ شازده ماهان" میره که با فحش و حرف های زننده روبرو میشه حتی یکی از این زنان زینبی با دمپایی بطرفش حمله میکنه؛ شروع می کنه به کتک زدن او.

می خواستم در این فرصت درباره خشونت علیه " زنان تو سیستان و بلوچستان" با شما کمی صحبت کنم.

این منطقه بالاترین میزان بی کاری رو داره، مردهایی که کسب و کار خودشون رو از دست میدهند مجبور می شوند برون نقاط دور افتاده کار کنند ، یا حاشیه نشین شدند که چابهار بالاترین میزان حاشیه نشینی رو داره ، اعتیاد خودش باعث بیکاری و بی ثباتی کاری شده که افزایش اونم باعث خشونت های درد آوری بر علیه زنان خانواده می شه . دسترسی به سلاح خودش از عوامل خشونته، در این منطقه به دلیل ساختارهای سنتی و قبیله ای، مسائل خانوادگی و خشونت خانگی به دلیل اون فشارهای اجتماعی و مثلا حفظ آبرو در سکوت می گذره ، به همین دلیل هم قربانیان، کمتر شکایت می کنند بعضی ها اصلا شناسنامه ندارند که جایی ثبت بشه، از همه مهمتر به کی شکایت کنند؟! به مولانا عبدالحمید؟ (کسی) که کنار پزشکین نشسته و ازش تقدیر کرد و گفته که: "اعتماد به زنان و دادن مسئولیت های کلیدی به زنان ایران جای قدردانی از دولت داره". اشاره مولانا عبدالحمید به فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت است و این همان دولتی که در ظرف چندین ماه تعداد زیادی را در زندان ها اعدام کرده والان لیست بزرگی از زندانیان در نوبت اعدام هستند. این (مولانا عبدالحمید) در مورد اینها چنین میگه

زنان بلوچ در گردونه سود کار آفرین نیستند، نه بیمه دارند، نه شرایط کار اولیه دارند؛ کارشون هم (صنایع دستی، سوزن دوزی، سفالگری) هست که تو خونه انجام میشه.

عموما این خشونت ها اگه به قتل و خودکشی منجر نشه به خاطر "مسائل ناموسی" از خونه به بیرون درز نمی کنه . این رژیم جنایت پیشه ضد زن جمهوری اسلامی با نهادینه کردن مفاهیمی مثل غیرت، ناموس و این جور چیز ها، ابزاری را تقویت کرده برای زن کشی، بسیاری از ازدواج های بلوچی، غیر رسمی ( به اصطلاح عقد بلوچی ) است که در جایی ثبت نمیشه.

حالا رفقا می خواهم چند نمونه ای از خشونت و قتل زنان بلوچ رو برایتان توضیح بدم:

رویا رنگی ۱۷ ساله بود که بخاطر ازدواج اجباری در ۱۷ شهریور ۱۴۰۲ با خوردن قرص برنج در شهرستان خاش خودکشی کرد.

هاجر کشاورز " ، (پشک زهی) ۲۲ سالش بود و دوتا بچه داشت ، مدتی بود از شوهر معتادش طلاق گرفته و به خانه پدرش پناه برده بود. برادرش که از طلاق او ناراضی بود با او

**بهار میانه از راه!**

هات: @BAZRHAYEMANDEGAR2  
کان یوتیوب: Polydonka - Dary

ای برهنگان  
ای خلق پر غرور

دور نیست روزی که مزارع مرده مان را  
ساقه های بلند گندم سرشار سازد  
و دشت هامان را  
شقایق های سرخ ...

یاد بزرگان و ستم دیدگان میاگان  
@bazrhayemandegar2

چوک فدایی خلق  
بلوک مرثیه احمدی اسکویی  
بدرهای ماندگار





تحت حاکمیت این رژیم جنایتکار که داستان همه سران و دست‌اندر کاران‌اش تا مرفق به خون جوانان آزاده این سرزمین آغشته است، حذف دو مهره جلاذ نامبرده این پیام روشن را به سایر مهره‌ها و گردانندگان این رژیم می‌دهد که آینده‌ای مشابه، تاریک و شوم در انتظار تک این جنایت‌پیشگان و آدمکشان است.

چریک‌های فدایی خلق ایران ضمن درک احساس عمیق و شادی بر حق توده‌ها و بازماندگان مبارزین اعدام‌شده در دهه سیاه شصت و خانواده‌های جوانان آزادی‌خواه خیزش‌های اخیر، راه‌هایی و به وجود آمدن شرایطی که سبب شود تا دیگر عاملین و آمرین جنایات قریب به چهل و شش سال حاکمیت رژیم خون‌خوار جمهوری اسلامی به پای میز محاکمه کشیده شوند و در دادگاه‌هایی مردمی و انقلابی به مجازات اعمال خود برسند را حرکت در جهت شعار «تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه و پیروزی!» و نابودی نظام ظالمانه حاکم می‌دانند و معتقدند که دیر نیست و دور نیست روز سرنگونی این جنایتکاران و روز جشن و سرور ایرانیانی که مقاومت و مبارزه الفبای زندگی‌شان می‌باشد.

همانطور که تاریخ مبارزات خلق‌های ستم‌دیده نشان داده سرانجام دست‌توانمند توده‌ها بساط دار و شکنجه را به زیر خواهد کشید و رژیم جمهوری اسلامی را به زباله‌دان تاریخ خواهد انداخت.

به امید پیروزی خلق‌های تحت ستم ما در یک انقلاب مردمی به رهبری طبقه کارگری آگاه و انقلابی.

**جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ  
نابود باید گردد!**

**مرگ بر همه جلاذان رژیم وابسته به  
امپریالیسم جمهوری اسلامی!  
چریک‌های فدایی خلق ایران**

۲۹ دی ۱۴۰۲ برابر با ۱۸ ژانویه ۲۰۲۵



## دربارهٔ به درک واصل شدن

### دو مهره‌ی جلاذ رژیم!

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها صبح امروز شنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۴۰۲، فرد ناشناس مسلحی به درون اتاق دو قاضی جنایتکار رژیم، علی رازینی و محمد مقیسه (ناصریان) در دیوان عالی کشور وارد شده و هر دوی این افراد منفور و آدمکش و جنایت‌پیشه را با شلیک گلوله به قتل رسانده است. گزارشات تاکنون منتشر شده از خودکشی فرد مهاجم نیز خبر داده‌اند.

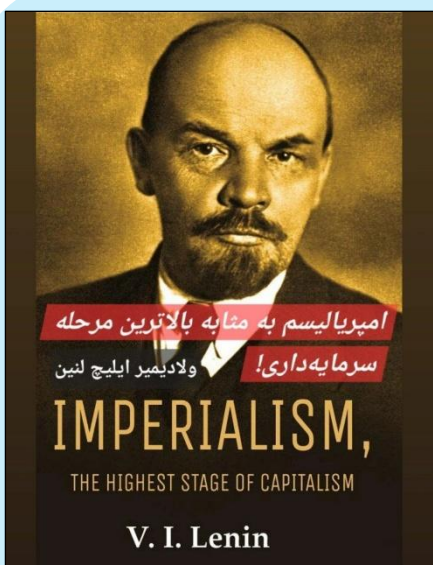
گرچه با توجه به اخبار منتشره که منبع اصلی آنها نیز خبرگزاری‌های حکومتی می‌باشند، هیچ اطلاع موثقی از هویت و ماهیت مهاجم در دست نیست، اما حذف این دومهره منفور و جلاذ موج عظیمی از شادی و شعف را در بین توده‌های جان به لب رسیده ایران، به ویژه در میان بازماندگان زندانیان سیاسی کمونیست و آزادیخواه کشته شده در اثر احکام ضد خلقی این دو قاضی برانگیخت و موجب شادمانی عمیقی در دل این توده‌ها شد.

علی رازینی یکی از قاضیان شرور و جنایتکاری بود که در سال‌های خونین دهه شصت مسئول اعدام شمار زیادی از آگاه‌ترین و صادق‌ترین فرزندان خلق‌های ایران بود. در آن دهه او به همراه سایر جانان رژیم، این "زیباترین فرزندان آفتاب و باد!"، انسان‌های آگاه و شجاع را پس از اعمال شدیدترین شکنجه‌ها اعدام کردند. پس از آن دوره نیز رازینی تا لحظه مرگش به ریختن خون آزادیخواهان و مخالفان رژیم منفور جمهوری اسلامی مشغول بود.

محمد مقیسه نیز دست در دست رازینی در اعدام‌های بسیاری در آن دهه خونین و اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۶۷ نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای داشت. وی همچنین به شیوه‌ای که در آن دوره خونین جریان داشت، در بیدارگاه‌های چند دقیقه‌ای، حکم اعدام بسیاری از جوانان و نوجوانانی که در خیزش‌های انقلابی اخیر شرکت داشتند را نیز صادر نمود. او همان شخص منفوری است که جوانان امروز او را همچون قاضی صلواتی، بیشتر با این عنوان می‌شناسند: "قاضی مرگ!".

به گفته کسانی که به هر دلیلی با این مأمور جلاذ رژیم برخورد داشته‌اند، وی "گاو گند چاله دهانی" بود که علاوه بر دستان خون‌آلودش، بددهن بود و با ایراد کلمات رکیک با زندانی برخورد می‌کرد.

شادی بر حق مردم و توده‌های کارد به استخوان رسیده ما از به درک واصل شدن چنین مهره‌هایی نشان از شدت خشم محرومین و ستم‌دیدگان ایران دارد، مردمانی که در هیأت کارگران له شده در زیر بار استثمار سرمایه داران، زنان رنج‌دیده و در بند، بازنشستگان محروم، جوانان عاصی و به جان آمده، کودکان کار و ... هم‌اکنون با مبارزات روزمره خود در گوشه و کنار این کشور برای سرنگون کردن بساط ظلم و جنایت دژخیمان حاکم به اشکال مختلف می‌رزمنند و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را به صورتی در شعارهای خود منعکس می‌سازند.



با در نظر گرفتن اهمیت مشروط و نسبی تمام تعریف‌های کلی که هرگز نمی‌توانند روابط همه‌جانبه یک پدیده را در تمام سیر تکامل آن در برگیرند، باید برای امپریالیسم آنچه‌ان تعریفی نمود که متضمن ۵ علامت زیرین آن باشد:

- ۱- تمرکز تولید و سرمایه که به آنچه‌ان مرحله عالی تکامل رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی می‌کنند به وجود آورده است.
  - ۲- در هم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیکارشی مالی بر اساس این «سرمایه مالی».
  - ۳- صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب می‌نماید.
  - ۴- اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی سرمایه‌دارانی که جهان را تقسیم نموده‌اند پدید می‌آید.
  - ۵- تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دولت سرمایه‌داری به پایان می‌رسد.
- امپریالیسم آن مرحله‌ای از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی، سیادت به دست می‌آورند. صدور سرمایه اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراست‌های بین‌المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام ارضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری به پایان رسیده است.
- ☞ امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری!

لنین (<https://fadaee.org/wp-content/uploads/2020/12/Lenin-akharin-marhaleh-sarmayehdari.pdf>)



## گزارش کوتاهی از یک آکسیون مبارزاتی در هلند



در تاریخ شنبه ۴ ژانویه ۲۰۲۵، در ادامه آکسیونهای مبارزاتی و افشاگرانه "کمیتة حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان-هلند" که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران بخشی از آن هستند، حرکتی در بزرگداشت خیزش مردمی دی ماه ۱۳۹۶ در میدان دام آمستردام هلند برگزار شد. در آفیش کمیته آمده بود که این حرکت علاوه بر بزرگداشت مبارزات مردمی همچنین در دفاع از زندانیان سیاسی و محکومین به احکام ددمنشانه اعدام توسط بیدادگاه های جمهوری اسلامی، علیه جنگهای امپریالیستی و نسل کشی فلسطینیان توسط صهیونیستهای اسرائیلی و حامیان آمریکایی شان برگزار می شود. این آکسیون برغم هوای بسیار نامناسب، سرد و بارانی در ساعت ۱۳:۳۰ دقیقه بعداز ظهر شروع شد. در جریان این حرکت، بازدید کنندگان مختلف و منجمله برخی ایرانیانی که به هلند سفر کرده بودند از محل آکسیون دیدار کرده و ضمن اظهار خوشحالی از این حرکات علیه جمهوری اسلامی با رفقا در مورد شرایط جامعه به صحبت پرداختند. تعدادی اعلامیه های افشاگرانه به زبان های انگلیسی و هلندی نیز در بین مراجعه کنندگان پخش شد. همچنین در طول حرکت یکی از رفقای جوان مطالب آگاهگرانه ای را در رابطه با شرایط بحرانی جامعه ایران و شدت نفرت و مبارزات توده های تحت ستم علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به زبان انگلیسی و هلندی ضبط کرده بود که از بلندگو پخش می شد. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همچون همیشه فعالانه در این حرکت مبارزاتی شرکت کردند. این آکسیون در ساعت ۱۵:۳۰ دقیقه بعد از ظهر به پایان رسید.

**گرامی باد خاطره شهدای خیزش دی ماه ۱۳۹۶!**

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم**

**جمهوری اسلامی!**

**هر چه پرخروش تر باد مبارزات کارگران و خلقهای**

**ستمیدیده ایران برای نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند**

**۸ ژانویه ۲۰۲۵**



**برافراشتن**

**پرچم**

**"درد بر**

**چریکهای**

**فدایی**

**خلق ایران"**

**در یکی از**

**بزرگراه های**

**شلوغ تهران**

**دیماه ۱۴۰۳**

## سال جدید میلادی خجسته باد!



سال نو میلادی، ۲۰۲۵، در شرایطی فرا می رسد که بمران و جنگهای فاشمان برانداز ضد مردمی سراسر نظام سرمایه داری جهانی را در بر گرفته است. از سوی دیگر مبارزه دلیرانه کارگران و دیگر توده های تحت ستم علیه استعمار، علیه جنگهای امپریالیستی و علیه تمامی مظلوم و ستمهای ذاتی این نظام در سراسر جهان ادامه داشته و اوج جدیدی می یابند. در کشور ما نیز به عنوان جبهه ای از این پیکار جهانی مبارزات دلورانه کارگران، زنان، بازنشستگان، پرستاران و جوانان در جریان بوده و به رغم تمام سرکوبهای رژیم ضد فلقی جمهوری اسلامی هر روز ادامه دارد. با ایمان به پیروزی مبارزات بر مق توده های تحت ستم در سراسر جهان برای نان، کار، مسکن، آزادی و برابری، سال جدید میلادی بر تمام هموطنان و بویژه هموطنان مسیمی فحسته باد

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**۱۰ دی ماه ۱۴۰۳ برابر با ۳۰ دسامبر ۲۰۲۴**

**آدرس پست الکترونیک**

**E-mail: ipfg@hotmail.com**

**فیس بوک سازمان**

**Siahkal Fadayee**

**کانال تلگرام**

**@BazrhayeMandegar**

**اینستاگرام**

**BazrhayeMandegar2**

**برای تماس با**

**چریکهای فدایی خلق ایران**

**با نشانی زیر مکاتبه کنید:**

**BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND**

**"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت**

**از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران**

**در اینترنت دیدن کنید:**

**[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)**

**از صفحه رفیق اشرف دهقانی**

**در اینترنت دیدن کنید:**

**[www.ashrafdehghani.com](http://www.ashrafdehghani.com)**

**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**